



Iran Newspaper

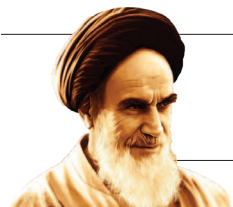
خرداد ماه ۱۴۰۴



وفاق و مصلحت دو مؤلفه کلیدی
در فقه پویای امام (ره) بود که در
تأسیس و تداوم نظام جمهوری
اسلامی ایران نقش مؤثری ایفا کرد

امام همه ملت ایران

جمعیت فشرده مردم در روز بازگشایی دانشگاه تهران
پس از انقلاب اسلامی با تصویر از امام خمینی (ره)
عکس از عباس عطار، آژانس عکس مکتوم.



از آن زمان که میرزای شیرازی فتوای تحریم استعمال تنباکو را صادر کرد، بجز دوره کوتاه مشروطه، هیچ فقیه و مرجع تقلید دیگری در جهان تشیع، نتوانست همچون امام خمینی (ره) انسجام اجتماعی فراگیر ایجاد کند. این انسجام چنان فراگیر بود که نه فقط یک جریان اجتماعی، بلکه همه جامعه و نه فقط جهت گیری های سیاسی بخشی از گروه ها، بلکه همه اجزا و ارکان جامعه را فرا گرفت. نتیجه این فراگیری اجتماعی در مقطع تاریخی پس از انقلاب اسلامی، شکل گیری نظامی سیاسی در یک محدوده سرزمینی مشخص به نام ایران بود که تا آن زمان سابقه ای در تاریخ نداشت. اما امام خمینی (ره) فقیه و فیلسوف و سیاستمداری نبود که تنها به برپایی چنین نظام سیاسی-دینی بی بدیلی فکر کند. مسأله جدید پس از آن بروز کرد: حفظ نظام و پویایی و پایداری آن. در این مرحله بود که امام خمینی (ره) در مقام فقهی که قدرت فکری شگرف در ارائه نظریات فقهی بدیع دارد و در مقام سیاستمداری که قدرت سیاسی در نوآوری های مبتنی بر اقتضائات زمانه را دارد، عنصر «تشخیص مصلحت نظام» را وارد ادبیات فقهی-سیاسی کرد و در عین حال آن را به مثابه ابزار و سازوکاری برای برون رفت از چالش ها، پیش روی آیندگان قرار داد. این آینده نگری امام خمینی (ره)، به تعبیر همه محققان، پژوهشگران و سیاست ورزان، گره های بسیاری را گشود، چه آنگاه که زعامت انقلاب و نظام اسلامی

در دستان امام (ره)، چه آنگاه که خلف صالح او هدایت و راهبری نظام اسلامی را تداوم بخشید. مسأله دیگر این بود که «ضابطه فقهی-سیاسی-حکروایی» تشخیص مصلحت نظام، رویکردی چندگانه داشته و دارد. یعنی هم در سیاست خارجی و تعریف مناسبات بسیار متغیر با جهان راهگشاست و هم هنگام مواجهه با بن بست های مقطعی ناشی از تفاوت دیدگاه شرع و عرف. تعداد متعدد لوایح و طرح های ارجاع شده از محل اختلاف نظر تخصصی شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی به مجمع تشخیص مصلحت نظام به تنهایی گواهی می دهد که این کشف فقهی-سیاسی، چه راه هایی را پیش روی حرکت مستمر اجتماعی، سیاسی و حکمروایی ایران اسلامی گشود.

به رغم اهمیت یا کارکرد چندگانه و چندوجهی سازوکار «تشخیص مصلحت نظام»، اما در صفحات پیش رو بیشتر مسأله «مصلحت در سیاست خارجی» بحث و بررسی شد. مصلحت در سیاست خارجی، زمینه ای است که هم دیروز به کار حکمرانی ما آمد و هم چه بسا امروز و فردا، همچنان محل رجوع بوده و خواهد بود. چراکه اساساً مصلحت، یکی از سه اصل تعیین شده از سوی رهبر معظم انقلاب، برای تعیین چهارچوب های هر مرادیه ای در سیاست خارجی ماست؛ یعنی سه اصل عزت، حکمت و مصلحت.

مصلحت؛ کشف نظری یک فقیه سیاست گذار



علی اکبر ولایتی در گفت و گو با «ایران» درباره عقلانیت راهبردی امام خمینی (ره) در مواجهه با بحران ها و حفظ استقلال در برابر قدرت های جهانی روایت می کند

امام چگونه دیپلماسی انقلاب را بنیان گذاشت؟

مریم سالاری | دبیر گروه دیپلماسی

راهبردی میان مصلحت نظام، امت و انقلاب، توانست مرز پررنگی میان واقع گرایی سیاسی و سازشکاری ترسیم کند، و چگونه در اوج فشارها، اصل «نه شرقی، نه غربی» را نه به مثابه یک شعار، که به مثابه قطب نمای سیاست مستقل در نظم دوقطبی جهان تثبیت کرد. این گفت و گو نه صرفاً شرح خاطرات، بلکه تفسیری تحلیلی است از مفصل های راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، آن گونه که در مدرسه فکری و عملی امام خمینی (ره) بنیاد نهاده شد.

داوری های انتزاعی با روایت های از بیرون، با کسی همکلام شد که در متن تصمیم سازی های حساس نظام، چه در سال های جنگ و چه در بزنگاه های جهانی، نقش مستقیم داشته است. این مصاحبه کوششی است برای رمزگشایی از منظومه فکری امام خمینی (ره) در سیاست خارجی؛ منظومه ای که در آن، مصلحت نه در برابر اصول، که در امتداد حکمت و عزت معنا می یابد. ولایتی با بهره از حافظه تاریخی دقیق و تحلیل های ناظر بر تجربه، نشان می دهد چگونه امام، با تفکیکی

در بطن پیچیده ترین تحولات دهه های اخیر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره میدانی برای سنجش عمق اصول گرایی دینی در کنار ضرورت های دیپلماسی واقع گرایانه بوده است. گفت و گو با دکتر علی اکبر ولایتی، مشاور امور بین الملل رهبر انقلاب، از محدود فرصت هایی است که می توان در آن، به جای

یکی از چالش‌های مفهومی و راهبردی در تحلیل سیاست خارجی امام خمینی(ره)، نسبت میان اصول‌گرایی و مصلحت‌اندیشی واقع‌گرایانه در تصمیم‌گیری‌های کلان است. با توجه به تجربه شما در سطوح عالی سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی، این پرسش مطرح می‌شود که چه سازوکار نظری و عملی در اندیشه و عملکرد امام خمینی(ره) موجب شد تا حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی با ملاحظات مصلحت‌محور در حوزه سیاست خارجی به تعارض نینجامد و این تعادل چگونه در ساخت قدرت و کنش دیپلماتیک جمهوری اسلامی نهادینه شد؟

بی تردید، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های حضرت امام خمینی(ره)، پایدندی کامل و بی‌تزلزل به اصول و ارزش‌های اسلامی بود. ایشان در تمام دوران رهبری‌شان، هرگز اصول را قربانی مصلحت‌های زودگذر نکردند. البته امام به مصلحت به عنوان یک مفهوم عقلانی و فقهی باور داشتند، اما این مصلحت‌اندیشی را همواره در چهارچوب اصول دینی، استقلال کشور و کرامت امت اسلامی تعریف می‌کردند؛ نه در چهارچوب تسلیم در برابر زور یا عقب‌نشینی از آرمان‌ها.

یکی از بارزترین مصادیق این نگاه را می‌توان در دوران جنگ تحمیلی مشاهده کرد. در آن سال‌ها فشارهای بین‌المللی و داخلی سنگینی وجود داشت تا نظام جمهوری اسلامی را وادار به سازش کند. بسیاری از سران کشورها، نهادهای بین‌المللی، و حتی برخی جریان‌های داخلی اصرار داشتند که برای پایان جنگ، تن به پذیرش شروطی بدهیم که عملاً به فراموشی تجاوز اولیه عراق می‌انجامید. اما امام قاطعانه فرمودند: «باید معلوم شود چه کسی حمله کرده و متجاوز کیست، و باید تنبیه شود». همین استقامت امام بود که باعث شد ما بتوانیم در جنگ نه تنها از موجودیت کشور دفاع کنیم، بلکه استقلال سیاسی خود را حفظ کنیم. ایشان نه تنها تحت تأثیر فضای روانی، تهدید یا تطمیع قدرت‌ها قرار نمی‌گرفتند، بلکه در بزنگاه‌ها، با توکل بر خدا و تکیه بر مردم، تصمیماتی راهبردی و تاریخی می‌گرفتند. حتی در موضوع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز، امام تا زمانی که مصالح و منافع ملت ایران با عزت همراه نبود، زیر بار آن نرفتند. وقتی شرایط تغییر کرد و حفظ جان مردم و انسجام داخلی ایجاب می‌کرد، با صراحت و صداقت اعلام کردند که این تصمیم برای جلوگیری از ادامه خونریزی است، نه عقب‌نشینی از اصول.

تا چه اندازه می‌توان الگوی مفهومی مورد نظر حضرت امام را به‌عنوان یک چهارچوب نظری پایدار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت، که همزمان می‌توانست استقلال راهبردی کشور را حفظ کرده و در عین حال با پیچیدگی‌های نظم بین‌الملل، الزامات دیپلماسی چندلایه و ضرورت‌های تعامل‌پذیری در نظام جهانی سازگار شود؟

امام خمینی(ره) در حوزه سیاست خارجی، شخصیتی بی‌نظیر در تاریخ معاصر بودند. ایشان ترکیبی از صلابت انقلابی، عقلانیت راهبردی و پابندی دینی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به نمایش گذاشتند. تسلیم ناپذیری امام هرگز به ماجراجویی ختم نشد، همان‌طور که عقلانیت و واقع‌بینی ایشان، هیچ‌گاه به سازش‌کاری یا کوتاه‌آمدن از اصول تعبیر نشد.

امام از همان روزهای اول پیروزی انقلاب، اصل «نه شرقی، نه غربی» را به‌عنوان یک راهبرد عملی و پایدار در روابط خارجی جمهوری اسلامی تعریف کردند. این اصل، صرفاً یک شعار سیاسی نبود، بلکه تجلی استقلال فکری و سیاسی نظام اسلامی در برابر دو بلوک سلطه‌گر آن روزگار بود. ایشان تأکید می‌کردند که جمهوری اسلامی زیر بار سلطه آمریکا نخواهد رفت، اما همزمان هشدار می‌دادند که افتادن در دام شوروی هم انحراف از راه اسلام است. این توازن حکیمانه، یکی از رموز پایداری و استقلال سیاست خارجی ایران در چهار دهه گذشته بوده است. امام(ره) سیاست خارجی را بر سه پایه استوار

فتوای تاریخی امام خمینی(ره) در برابر توهین به ساحت پیامبر اسلام، صرفاً یک حکم فقهی نبود؛ بلکه حرکتی تمدنی بود که عملاً جبهه جدیدی در دفاع از هویت دینی مسلمانان در سراسر جهان گشود. آنچه این واکنش را به نقطه عطفی در تاریخ معاصر تبدیل کرد، جسارت در ترجیح اصول اسلامی بر محاسبات سیاسی و دیپلماتیک بود

کردند: عزت، حکمت و مصلحت. اما نکته ظریف این است که در منظومه فکری ایشان، مصلحت هرگز به معنای فدا کردن اصول نبود؛ مصلحت باید در چهارچوب حکمت و عزت تعریف می‌شد. اگر مصلحتی منجر به زیر پا گذاشتن عزت اسلامی یا انحراف از حکمت دینی می‌شد، از نظر امام، فاقد مشروعیت بود. در تمام تصمیمات بزرگ، این اصول راهبردی قابل مشاهده‌اند. در دفاع مقدس، در مقابله با تهدیدهای آمریکا، در فتوای تاریخی علیه سلمان رشدی، و حتی در مواجهه با برخی پیشنهادهای سازش در منطقه. امام با قاطعیت اما با تدبیر، راهی را برگزیدند که امروز هم برای ما الهام‌بخش است. در واقع، نگاه امام(ره) به سیاست خارجی، بازتابی از توحید در سیاست بود؛ یعنی فقط در برابر خداوند سر فرود آوردن و هیچ قدرتی را مطلق ندیدن. این همان چیزی است که جمهوری اسلامی را به‌رغم همه فشارها، در مسیراستقلال، مقاومت و اثرگذاری منطقه‌ای و جهانی نگه داشته است. بی‌تردید اگر امروز جمهوری اسلامی ایران در بسیاری از بحران‌ها دچار لغزش نشد و توانست با وجود فشارها، موقعیت راهبردی خود را حفظ کند، ریشه آن در همان اصولی است که امام خمینی(ره) بنیان گذاشتند و همچنان به عنوان قطب نمای سیاست خارجی کشور عمل می‌کنند.

سیاست خارجی امام خمینی(ره) بر چه مبنای مفهومی و راهبردی توانست میان سه ساحت متمایز اما درهم تنیده «مصلحت نظام»، «مصلحت امت اسلامی» و «مصلحت انقلاب اسلامی» تمایز قائل شود، و این تفکیک چه نسبتی با تلاش ایشان برای تلفیق ارزش‌های اسلامی با منطق حکمرانی در عرصه بین‌الملل داشت؟

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد امام خمینی(ره) این بود که توانستند ارزش‌های اسلامی را با حکمرانی و سیاست‌ورزی در تراز یک دولت مدرن و مستقل ترکیب کنند؛ بدون آن‌که از اصول و آموزه‌های دینی عدول کنند. در سیاست خارجی ایشان، سه ساحت مصلحت به وضوح قابل تفکیک است: مصلحت نظام، مصلحت امت اسلامی و مصلحت انقلاب اسلامی. اما امام این سطوح را نه به صورت منفک و متعارض، بلکه به شکل درهم‌تنیده اما سلسله‌مراتبی می‌دیدند. ایشان همواره تأکید داشتند که مصلحت نظام جمهوری اسلامی، باید در چهارچوب آرمان‌های انقلاب و منافع کلان امت اسلامی معنا شود، نه برعکس. به عبارت دیگر، نظام اسلامی ابزار تحقق اهداف امت و آرمان‌های جهانی اسلام است، نه صرفاً یک ساختار سیاسی در مرزهای جغرافیایی ایران. بنابراین، هرگاه بحث مصلحت پیش می‌آمد، این مصلحت باید از درون اصول برخیزد، نه

اینکه اصول فدای مصلحت شوند.

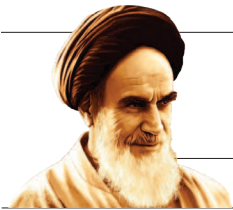
نمونه‌ای روشن از این نگاه، واکنش تاریخی امام به ماجرای توهین سلمان رشدی به پیامبر اسلام(ص) بود. این مسأله فقط یک توهین فرهنگی یا ادبی نبود؛ بلکه بخشی از پروژه نظام‌مند غرب برای بی‌اعتبار کردن دین در عصر سلطه رسانه‌ای بود. فتوای قاطع امام، نه تنها یک حکم فقهی، بلکه یک موضع‌گیری بزرگ سیاسی و تمدنی بود. این فتوا جهان اسلام را بیدار کرد، روح عزت را در مسلمانان دمید و به بسیاری از مؤمنان، شجاعت داد که از هویت و ارزش‌هایشان دفاع کنند. از برخی نزدیکان امام شنیدم که وقتی ایشان از موضوع مطلع شدند و فتوا صادر کردند، در اتاق‌شان قدم می‌زدند و با حسرت می‌گفتند: «ریغ از جوانی»؛ یعنی اگر خودم جوان بودم، شخصاً برای دفاع از پیامبر اقدام می‌کردم. این جمله کوتاه، نهایت ارادت امام به ساحت پیامبر اسلام را نشان می‌دهد؛ و مهم‌تر از آن، آمادگی ایشان برای پرداخت هزینه عملی در راه دفاع از مقدسات.

چرا فتوای تاریخی امام خمینی(ره) در پاسخ به توهین سلمان رشدی را می‌توان به منزله یک نقطه عطف در بازتعریف جایگاه دیانت و مرجعیت دینی در عرصه روابط بین‌الملل و دفاع جهانی از مقدسات قلمداد کرد؟

فتوای تاریخی امام خمینی(ره) در برابر توهین به ساحت پیامبر اسلام، صرفاً یک حکم فقهی نبود؛ بلکه حرکتی تمدنی بود که عملاً جبهه جدیدی در دفاع از هویت دینی مسلمانان در سراسر جهان گشود. آنچه این واکنش را به نقطه عطفی در تاریخ معاصر تبدیل کرد، جسارت در ترجیح اصول اسلامی بر محاسبات سیاسی و دیپلماتیک بود. امام نشان دادند که حریم پیامبر اسلام، خط قرمزی است که نمی‌توان آن را به بهانه منافع بین‌المللی یا ملاحظات دیپلماتیک نادیده گرفت. بازتاب این فتوا در سطح بین‌المللی، از یک سو موجب بیداری توده‌های مسلمان و احیای غیرت دینی در جوامع اسلامی شد، و از سوی دیگر، هزینه اهانت به مقدسات را برای طراحان جنگ فرهنگی و روانی بالا برد. پس از آن، نهضتی جهانی علیه توهین به مقدسات شکل گرفت که آثار آن تا امروز نیز قابل مشاهده است؛ از خیزش‌های مردمی در کشورهای اسلامی تا رشد جنبش‌های ضد اسلام‌هراسی در غرب.

این اقدام چه تمایزات مفهومی و کارکردی با نحوه مواجهه رهبران دینی سایر ادیان، بویژه در مسیحیت، با پدیده‌های مشابه داشت؟

این واکنش را وقتی بهتر می‌توان درک کرد که آن را در قیاس با رفتار رهبران سایر ادیان قرار دهیم. در حالی‌که در مسیحیت نیز توهین‌هایی چون فیلم موهن «وسوسه مسیح» اتفاق افتاد، رهبران دینی این دین عمدتاً سکوت کردند یا به بیانه‌هایی مبهم بسنده کردند. دلیل این تفاوت، در نوع نگاه امام به مسئولیت دینی و سیاسی نهفته بود؛ ایشان دین را صرفاً پند اخلاقی یا امری فردی نمی‌دیدند، بلکه به آن به عنوان رکن اصلی هویت امت و پایه سیاست جهانی نگاه می‌کردند. در این میان، امام خمینی(ره) با صدور آن فتوا نشان داد که رهبری دینی در اسلام انقلابی، مسئولیت جهانی دارد. او نه تنها از تشیع، نه فقط از ایران، بلکه از اسلام به مثابه تمدن جهانی دفاع کرد. این اقدام، آغاز مسیری شد که اگر طی نمی‌شد، امروز نه تنها اهانت به پیامبر اسلام عادی می‌شد، بلکه توهین به هرگونه ارزش دینی، به یک هنجار فرهنگی در غرب تبدیل می‌گردید. بنابراین، امام(ره) با تلفیق غیرت دینی و حکمرانی مقتدرانه، الگوی جدیدی از رهبری دینی در جهان معاصر ارائه دادند؛ الگویی که هم الهام بخش ملت‌ها بود و هم بازدارنده در برابر هجمه‌های فرهنگی علیه دین. اگر آن واکنش اتفاق نمی‌افتاد، به احتمال زیاد امروز با یک اسلام منزوی، تحقیرشده و بی‌دفاع در عرصه جهانی مواجه بودیم.



در جست و جوی کدام مصلحت؟

علی اشرف فتحی | پژوهشگر و عضو گروه مطالعاتی جامعه‌شناسی تشیع

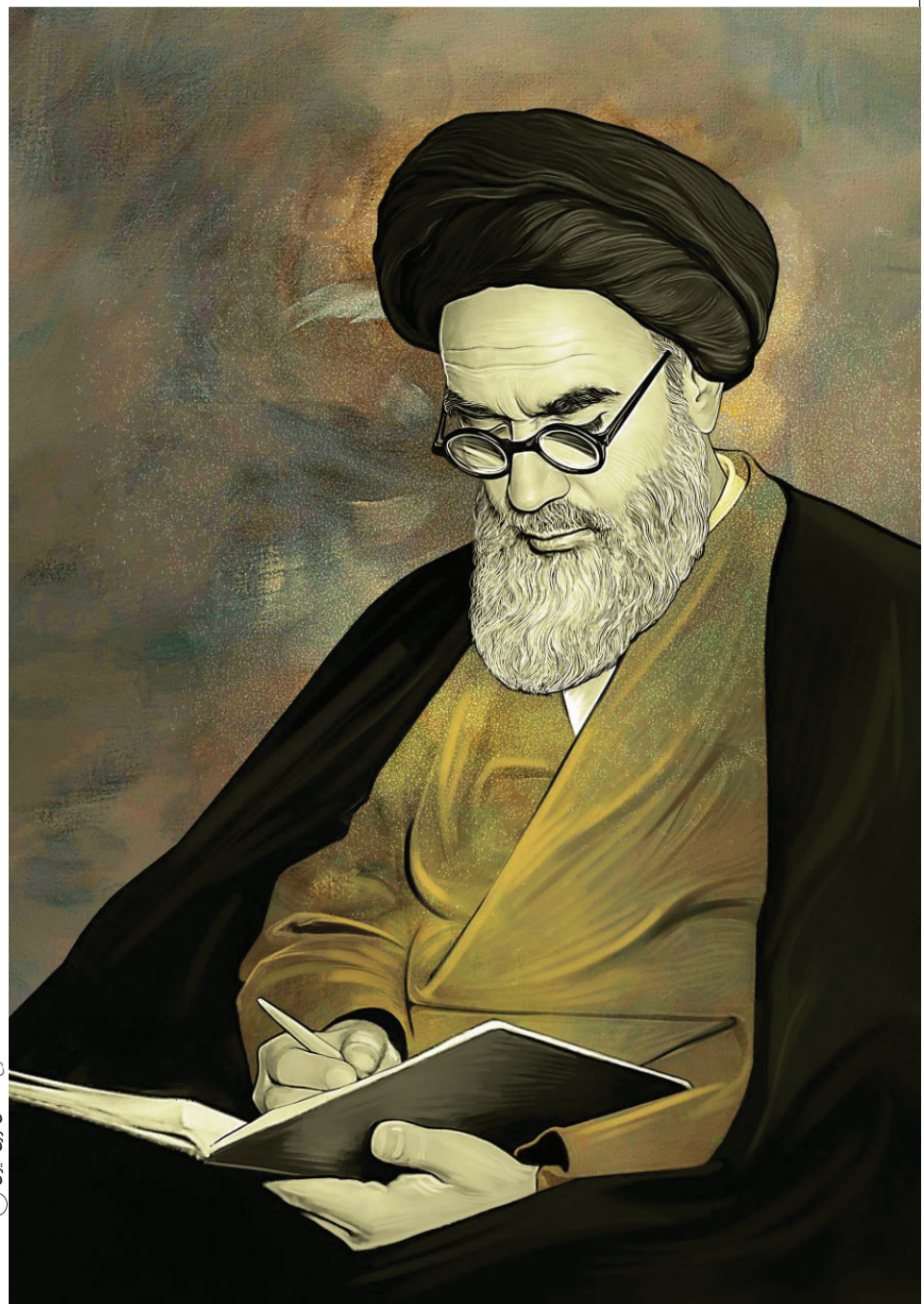
سخنرانی‌ها و پیام‌های دوران تبعید و رهبری نیز از «مصلحت اسلام»، «مصلحت مسلمان»، «مصلحت ملت»، «مصلحت امت» و «مصلحت توده»، «مصلحت ایران» و «مصلحت مملکت» سخن گفته شده است (همان، ج ۲، صص ۴۰۳ و ۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۹، ج ۵، صص ۴۷ و ۱۴۹، ج ۸، ص ۱۳۴). حتی ولایت فقیه نیز در آبان ۱۳۵۸ در راستای «مصلحت اسلام و مسلمان» تبیین می‌شود (همان، ج ۱۰، ص ۴۰۷). پژوهشگران در دهه‌های گذشته کوشیده‌اند مفهوم مصلحت در کلمات و رویکردهای بنیانگذار جمهوری اسلامی را منقح کنند. بی‌شک در بسیاری از موارد باید گفت که ایشان معنای لغوی «مصلحت» را اراده کرده‌اند. این واژه اگر به عنوان یک اصطلاح در نظر گرفته شود، یا ریشه در مفهوم «مصلح مرسله»



در فقه اهل سنت پیدا می‌کند که همواره مورد نقد فقهای شیعه بوده است، یا تَسَبُّب به فلسفه «پراگماتیسم» یا عمل‌گرایی در فلسفه آمریکای مدرن می‌بُرد که این نیز بعید است با همه ابعادش مراد بنیانگذار جمهوری اسلامی بوده باشد. به‌ویژه که ایشان همواره رویکردی توأم با تحفظ در قبال اندیشه‌های مدرن و خصوصاً آمریکایی داشته است. اما شاید دقیق‌تر آن باشد که تبار این باور را در دو چیز جست‌وجو کنیم: نخست در علاقه دیرینه ایشان به اندیشه‌های کلامی و عرفانی که در آنها سودمندی مورد نظر در مصلحت‌گرایی، جایگاه مهمی می‌تواند داشته باشد. البته طبیعی است که این سودمندی نیز با سودمندی مد نظر پراگماتیست‌ها تفاوت‌های بسیاری دارد. متکلمان مسلمان بر این باورند که احکام شریعت تابع مصالح است که سودمندی آنها را برای دین و دنیای مؤمنان تضمین می‌کند (کشف‌المراد علامه حلی، ص ۳۱۹). با این حال، ترکیب عرفان با کلام می‌تواند قدرت عمل فقیه را در مصلحت‌سنجی افزایش دهد.

اما دومین عاملی که شاید نقش ویژه‌تری در مصلحت‌سنجی بنیانگذار جمهوری اسلامی خصوصاً در دهه پایانی عمر ایشان داشت، تجربه زیسته ایشان است که باورها را در میدان واقعیت‌ها به محک آزمایش گذاشتند و چالش‌ها را به چشم دیدند. او در همین فرآیند بود که به این نتیجه رسید نباید برداشت فقیه از آیات و روایات به جایی برسد که «تمدن جدید» را به کلی از بین ببرد (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۱). این نقطه را باید شروع تلاقی رویکرد ایشان با مصلحت‌گرایی به معنای پراگماتیسم دانست. التزام به اینکه فقه نباید با تمدن جدید یا اقتضائات متعارف عصر مدرن دچار تضاد شود، پیامدهای مهمی در رویکردهای فقها و حاکمان مسلمان خواهد داشت. این رویکرد را می‌توان به تقریرهای فیلسوفان روزگار ما از پراگماتیسم نزدیک دانست. به عنوان نمونه، هیلاری پاتنم (۱۹۲۶-۲۰۱۶) در تبیین پراگماتیسم نشان می‌داد که این سنت چگونه بر مسائل قدیمی فلسفه مانند ماهیت واقعیت و وضعیت ارزش‌های اخلاقی نمایان می‌شود و بینش‌های تازه‌ای را در مورد این بحث‌های قدیمی ارائه می‌دهد. بدین ترتیب، فیلسوفان به چالش کشیده می‌شوند تا در مفروضات خود تجدیدنظر کنند. او استدلال می‌کند که پراگماتیسم روشی پربارتر برای تفلسف ارائه می‌دهد و راهی را عرضه می‌کند که پاسخگوی پیچیدگی‌های زندگی بشری و ماهیت عملی دانش است (پراگماتیسم؛ پرسشی گشوده، ترجمه محمد اصغری).

با همین رویکرد اگر به برخی تلاش‌ها و شالوده‌شکنی‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی بنگریم خواهیم دید که ایشان نیز می‌کوشید راه‌حل‌های سنتی را به چالش بکشد و در راستای مصلحت و منفعت قدرت (چه قدرت به معنای نظام سیاسی حاکم و چه قدرت به معنای نظام حاکم بر جامعه) راهکارهای جدیدی را بیازماید. این تلاش ایشان البته در راستای منافع حکومت دینی و مؤمنان بود و در این مرحله می‌کوشید پا را فراتر از باورهایش نگذارد، چرا که او ملتزم به حفظ نظم دینی بود. اینجاست که می‌شود و باید بین او و پراگماتیسم فاصله انداخت و در اطلاق عمل‌گرایی مصطلح به مصلحت‌طلبی او احتیاط کرد.



حجت الاسلام والمسلمین مرتضی جواد آملی
در گفت‌وگو با «ایران»:

مصلحت برتر از نگاه امام (ره) انسجام جامعه اسلامی است

مردم و جامعه ستون دین هستند



عکس: رضا معطریان / ایران

گروه سیاسی

همزمان با سی‌وشمین سالروز ارتحال مردی سیاستمدار که ۴۶ سال قبل جهان را به تماشای تصویر تازه‌ای از سیاست ایران واداشت، در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی جواد آملی به این موضوع پرداختیم که مصلحت در نگاه امام خمینی (ره) و نحوه حکمرانی ایشان چه جایگاهی داشت؟ رئیس «بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء» با این مقدمه که ابعاد مصلحت در نگاه امام (ره) موضوع بسیار حساسی است و باید به موازات حقیقت پیش رود تا به درستی مورد واکاوی قرار گیرد، از فرصت ناکافی امام (ره) برای حکمرانی می‌گوید و اینکه مرحوم امام (ره) به درستی مصلحت و حقیقت را مد نظر قرار داده است.

امام (ره) در کتاب «کشف الاسرار» عنوان می‌کنند که برای حکومت با اداره جامعه به هیچ چیزی غیر از فقه و شرع نیازی نیست، اما در دوره حکومت به مسئله مهم «تشخیص مصلحت نظام» می‌رسد. این تغییر چگونه صورت گرفت؟

درباره پرسشی که در باب مسأله فقه و بحث تشخیص مصلحت نظام مطرح شد، باید دانست که دستگاه عظیم و جامع فقه عهده‌دار امور جامعه اسلامی و امت اسلام است؛ به معنی واضح‌تر فقه همه موضوعاتی را که به مسائل اجتماعی، سیاسی و مباحث اخلاقی، تربیتی و نظایر آن باز می‌گردد، احکام آنها و همچنین آنچه را که به این ابعاد مختلف جامعه مربوط است، راهبری می‌کند. از این رهگذر یکی از شئون که دستگاه فقه برای اداره این مجموعه می‌سازد دستگاه تشخیص مصلحت است؛ این دستگاه در مقابل فقه قرار ندارد، بلکه فقه عهده‌دار شکل‌یابی آن چیزی است که جامعه را به وجه بهتر و صحیح‌تر اداره می‌کند، بنابراین اگر امام (ره) در کتاب کشف‌الاسرار فرمودند اداره جامعه به چیزی غیر از فقه نیاز ندارد و در دوره حکومت نیز مسأله تشخیص مصلحت نظام را به میدان آورد، باید دانست این نهاد که اکنون به همین عنوان در مجموعه قانون اساسی و نظام اسلامی ما لحاظ شده است، به عنوان یکی از شئون است که فقه اسلامی آن را بنیان می‌گذارد و مقاصد و اهدافی را که برای این جریان وجود دارد به درستی معرفی می‌کند.

برای فقهی چون امام (ره)، انسجام جامعه اصل بود یا اجرای حدود و قوانین الهی و شرعی به هر قیمتی؟

یکی از پرسش‌هایی که در زمینه حکمرانی مطرح می‌شود، این است که در دوره ۱۰ ساله حاکمیت امام (ره) وحدت و انسجام جامعه برای ایشان یک اصل اساسی و عمده بوده است یا اجرای حدود و قوانین الهی و شرعی؟ در پاسخ باید گفت این دو با هم تعارضی ندارند. اگر ما جامعه را به اهداف بلند اسلام آشنا کنیم و این معنا برای جامعه روشن شود که احکام، قوانین و ضوابط و معیارهایی که از ناحیه شرع مقدس برای جامعه تعریف می‌شود، در جهت صلاح و کمال جامعه است و البته جامعه این معنا را احساس کند، هرگز جامعه مسأله قانون، شرع و احکام الهی را در مقابل خود نخواهد دید. البته باید این معنا را هم اذعان کرد که اول جامعه اسلامی ما به لحاظ فکری و فرهنگی آماده این حد از احکام، قوانین و ضوابط اسلامی نبوده است، دوم اینکه این احکام و قوانین هم در گذشته قبل از انقلاب به صورت فردی تدوین شده بود و حکم نظام اجتماعی و سیاسی خوب روشن نبود و در حقیقت ما احکام را در حد احکام فردی داشتیم. بنابراین دو ملاحظه قابل توجه وجود دارد: اگر از یک سو فقه ما از سطح فردی به سطح فقه اجتماعی و حکومتی تبدیل می‌شد و از سوی دیگر جامعه یک رشد فرهنگی و تعالی فکری و

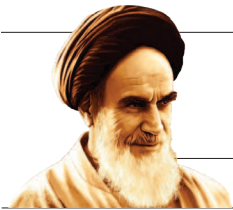
فرهنگی پیدا می‌کرد و مصالح احکام و مقاصد را که برای احکام وجود دارد به درستی می‌دیدند، هرگز این قوانین و فتاوی انجام شده در حوزه شرع را در مقابل خود نمی‌دیدند، بلکه با آنها همسو بودند.

صاحب‌نظران حوزه علمیه هم در این ایام همین نظر را داشتند؟

برخی از بزرگان حوزه علمیه قم، مسأله تقدم مباحث فرهنگی را بر مباحث سیاسی مطرح می‌کردند و می‌گفتند انقلاب اگر زودرس اتفاق بیفتد ممکن است ثمر و بهره لازم را نداشته باشد به هر حال متأسفانه این تقابلی که بین اصل انسجام و وحدت جامعه از یک سو و عمل به قوانین و شرع از سوی دیگر احساس می‌شود، دچار این دو نقیصه عمده است و البته نیازمند به یک فقه برخاسته از پایه‌های اصیل، سنتی و فقه جواهری اما با رویکردی اجتماعی و حاکمیتی. علاوه بر این نیازمند آشنایی با مقاصد احکام و اهدافی است که برای دین معرفی شده تا جامعه به این مسأله وقوف و آشنایی لازم را پیدا کند.

جناب‌عالی اشاره کردید که امام (ره) فرصت حکمرانی کامل نداشت با این احوال به درستی مصلحت و حقیقت را مد نظر قرار می‌داد. منظور این است که آیا دوره زعامت و رهبری امام (ره) به اندازه‌ای نبود که عصاره حکمرانی یا فقاقت او در عرصه جامعه جاری شود؟ اگر چنین فرصتی مهیا بود، چه برآیندی قابل پیش‌بینی بود؟

یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی در فضای حکمرانی این است که مصلحت تا چه حدی با حقیقت همسو و مطابق است؟ پاسخ آن است که بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد تمام آنچه که حقیقت است در مقام عمل هم مصلحت باشد و حاکمیت اسلامی و حکومت اسلامی بخواهد حق را آنگونه که هست عمل کند زیرا با مصالح امت اسلام در تضاد نیست. گاهی اوقات عمل به برخی از



جناب‌عالی اشاره کردید مصلحت و حقیقت باید به موازات هم پیش بروند. در تعریفی کوتاه، به نظر شما، از دیدگاه امام(ره) مصلحت کدام و حقیقت کدام است و مبنای تشخیص اینکه امروز باید بر اساس مصلحت عمل کرد، چیست؟

در بررسی این نکته که از منظر امام(ره) مصلحت برتری که ایشان دنبال می‌کرد و همه مصالح را زیرمجموعه آن مصلحت مورد توجه قرار می‌داد کدام است، باید به این نکته اشاره کنم که امام(ره) معنای وحدت امت اسلام و جامعه اسلامی را به طور کامل در اظهارات و عملکردشان داشتند. یکی از مسائلی که ایشان به عنوان یک رکن از ارکان موفقیت این انقلاب و نظام اسلامی مطرح می‌کردند، این بود که سعی داشتند وحدت جامعه حفظ شود و به رغم اختلاف‌هایی که در ظاهر وجود داشت به انسجام و یکپارچگی این وحدت توجه دهند. اگر اسلام باشد و احکام اسلام مطرح باشد و اگر جامعه وجود داشته باشد اما جامعه آن وحدت و انسجام انسانی و اسلامی را نداشته باشد، قطعاً این موفقیت حاصل نخواهد شد بنابراین مصلحت برتر حفظ وحدت جامعه اسلامی است و اگر این وحدت در رده برتر و بالاتر حفظ شود، تلاش این وحدت بر آن است که نظام را در حوزه مسائل قانونی، احکام، حقوق و فقه حفظ کند. وقتی که این وحدت از دست رفت و شخصیت‌های اصیل کشور با اتهام‌های ناروا از صحنه خارج شدند و دیگری که توان معرفتی و اعتبار اجتماعی آنها در حد لازم نیست، به میدان می‌آیند، طبیعی است که آن وحدت شکسته خواهد شد و وقتی وحدت شکسته شود، اهداف دیگر هم بالطبع از دست خواهند رفت، بنابراین به نظر می‌رسد آن چیزی که امام بر آن تأکید داشت و عامل موفقیت ایشان در ایجاد انقلاب، تأسیس آن و همچنین حفظ و نگاهداشت آن بود، مسأله وحدت اسلامی است.

و موارد دیگر که این مسأله در رفتار و تصمیم‌گیری‌های امام وجود داشت. بنابراین برای اینکه اهداف کلی نظام اسلامی و مقاصد عالیه اسلام به درستی پیاده شود، گاهی اوقات حکومت و حکمرانی مجبور به نادیده گرفتن احیاناً حق یا موقتاً عمل نکردن به آن خواهد بود تا مسأله وحدت، انسجام، یکپارچگی و کلیت نظام و کیان حکومت باقی بماند.

با این اوصاف در فرمایش امام تضاد وجود نداشت.

همین‌طور است. این‌طور نبود که در فرمایش ایشان تضاد وجود داشته باشد و گاهی حقیقت و گاهی مصلحت را در نظر بگیرند بلکه اگر اینها از یک منظر برتر دیده شود، در چنین فرضی، حقیقت هم بعضاً قربانی می‌شود، لیکن قربانی شدن حقیقت به معنای این است که مصالح عامه اسلام که آن هم یک حقیقت برتر است به جای خود محفوظ بماند.

یکی از مسائلی که امام به عنوان یک رکن از ارکان موفقیت این انقلاب و نظام اسلامی مطرح می‌کردند، این بود که سعی داشتند وحدت جامعه حفظ شود و به رغم اختلاف‌هایی که در ظاهر وجود داشت به انسجام و یکپارچگی این وحدت توجه دهند

احکام به جهت نبود شناخت لازم یا نبود زمینه‌هایی که برای تحقق آن حکم وجود دارد و امثالهم، اجرای حقیقت به درستی امکان‌پذیر نیست و اگر حاکمیت بخواهد بر آن پافشاری کند چه‌بسا با مصالح عامه امت اسلام، جامعه و حکومت هم سازگار نباشد. فلذا این‌طور نیست که به لحاظ تعارض، مصلحت در مقابل حقیقت قرار داشته باشد بلکه در مقام تراحم گاهی اوقات اگر بخواهد به حقیقت عمل شود یک سلسله مصالحی را ممکن است نادیده بگیرد و باعث چالش‌هایی جدی در عرصه حکمرانی برای امت اسلامی بشود. امام(ره) در یک شرایطی زمام امر را به دست گرفت که از یک سو دشمنان خارجی در شکست این حکومت و عدم موفقیت آن مصمم بودند و از سوی دیگر همچنان نهادهای پیشین و طاغوتی که از قبل وجود داشتند در این امر با دشمنان بیرونی همدست بودند. از جهتی دیگر هم توان و درک مناسب برای یک نوع حکمرانی شایسته هنوز ایجاد نشده بود و قدرت و تجربه لازم برای یک حکومت جدید مهیا نبود. جهات فراوانی وجود داشت که طبیعی بود گاهی اوقات این مصلحت با حقیقت تطابق نداشته باشد. در واقع این‌طور نبود که امام(ره) بخواهند حقیقت را کنار بزنند و مصلحت‌اندیشی کنند؛ نه! ایشان به دنبال مصلحت‌اندیشی نبودند بلکه تلاش داشتند تا آنجا که ممکن بود بر حقیقت اصرار ورزند و اگر دیدند اصرار بر حقیقت بعضاً منافاتی با مصالح امت اسلام و حاکمیت اسلامی ندارد گاهی اوقات و بعضاً از آن صرف‌نظر می‌کردند.

نمونه‌ای از خاطرات هست که امام(ره) بنا بر توازن میان حقیقت و مصلحت یکی از این دو تصمیم را انتخاب کرده باشند؟

مسأله حج به عنوان یکی از ارکان دین و از واجبات دینی است، اما مادامی که امام(ره) احساس کردند انجام عمل حج در حقیقت نوعی همراهی با جریان خاصی در آن زمان است، این حقیقت و امر اصیل الهی را محدود کردند و مصلحت را این‌طور تشخیص دادند که جامعه فعلاً به حج نرود یا بسیاری از مصالح

دهد. گرچه در متن فقه، اهل بیت علیهم السلام میانی و اصولی را به جا نهاده‌اند، اما این دستگاه فقه عملاً در این گونه مسائل حضور و بروز چندانی ندارد و نتوانسته خودش را در این سطح وارد کند. بنابراین گرچه فقه ذاتاً به مباحث اجتماعی، سیاسی و نظایر آن می‌پردازد، اما فقه رایج به جهت دور بودن از جریان حکومت و اینکه حکومت ذاتاً خودش را با یک صورت‌بندی جدید و مدرنی که در نظام‌های حکمرانی جدید مطرح است هماهنگ می‌کند، طبعاً آن بهره لازم از فقه برده نمی‌شود.

در نگاه فقهی چون امام(ره) که نظامی نو تأسیس کرده است، قوام قدرت این نظام در چیست؟

بدون تردید قدرت یک حاکمیت و جریان حکمرانی برخاسته از مردم است و به تعبیر علی‌بن ابی طالب(ع) مردم عماد و ستون حتی دین هستند. این‌گونه که حضرت در نهج البلاغه فرمودند مردم و جامعه ستون دین هستند؛ البته ستون اجتماعی و سیاسی دین. بنابراین قدرت از جایگاه مردم است، اما در نظام‌های اسلامی تلاش می‌شود مردم با فرهنگ، باور و اعتقاد به احکام اسلامی در صحنه حضور داشته باشند، نه اینکه معاذالله بی‌اعتقاد به باورهای فرهنگی و اصیل الهی و اسلامی باشند.

در نظام‌های مدرنیته، بنا بر این است که مردم هر تصمیمی گرفتند همان پایه قدرت باشد و قدرت بر مبنای آن، حاکمیت خود را اعمال کند؛ البته این تا چه حدی قابل عمل خواهد بود بحث دیگری است، اما در نظام‌های مدرن تلاش می‌شود حکمرانی، آنچه را که مردم می‌خواهند اصل قرار دهد و حاکمیت نیز همان را بپذیرد، اما در وضعیتی که امام(ره) این انقلاب را بنا نهادند چون باورشان این بود که جامعه ما اسلامی است و مردم ما با همه وجود احکام اسلام، حکم اسلام، اخلاقیات و امور تربیتی اسلام و مسائلی از این دست را باور و به آن اعتقاد دارند و درست می‌دانند، بنابراین تلاش‌شان این بود که مردم را با مسائل حقوق، احکام، حکم و مسائل اجتماعی و امثالهم دین بیش از گذشته آشنا کنند و مردم در جایگاهی قرار بگیرند که اراده و خواست آنها همان خواست قدرت الهی و احکام الهی باشد. البته اینکه در این رابطه تا چه میزان موفق بوده‌اند جای بحث زیادی دارد و بخش قابل توجهی هم به عملکرد حکمرانان و حاکمان و نوع نگاهی که به این مسئله دارند مربوط می‌شود که بعضاً مردم را در جایگاه اصلی قرار نمی‌دهند و به آن جمهوریت و اصلی که به عنوان پایه اساسی یک نظام است بهای لازم را نمی‌دهند و لذا مردم هم طبعاً و متأسفانه از این جهت که احساس ضعف می‌کنند نسبت به مسائل دینی هم اهتمام لازم را به خرج نمی‌دهند و به وجه مستقیم قوانین توجه نمی‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال باید گفت قدرت یک نظام از جامعه برمی‌خیزد، اما یک نظام که خود را نظام دینی می‌داند سعی بر این دارد که احکام الهی را که از جایگاه فقاقت و تقفه در دین زاده می‌شود به عنوان یک باور الهی برای جامعه تبیین کنند و مردم خواسته‌ها و اراده‌شان را از این منظر مطرح کنند.

در این ایام که مصادف با سی و ششمین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) است، با نگاهی به تصویر سیاسی تازه‌ای که به واسطه حضور ایشان در کشورمان رونمایی شد به چه امید دارید؟

امیدوارم احکام نوینی را که ایشان آوردند و صحنه‌ای را که از سیاست در جهان باز کردند به درستی شناخته شود و زوایای این نوع از حکمرانی و حکومت آنگونه که شایسته است برای جامعه تبیین شود و به‌رغم بدگویی‌ها یا کج‌سلیقگی‌ها و کج‌فکری‌هایی که در این رابطه انجام می‌شود تا اندیشه امام و این انقلاب را بعضاً زیر سؤال ببرد، جا دارد افرادی که با هوشمندی نظام سیاسی امام(ره) را دنبال کردند، این مسائل را به درستی ملاحظه کنند.



به این ترتیب و پیش از آنکه به مصلحت از منظر امام(ره) اشاره کنید، آیا می‌توان رذ این کارکرد فقه را پیش از انقلاب اسلامی و در مسأله‌ای مثل صدور فتوای تحریم تنباکو از سوی آیت‌الله میرزا سید محمدحسن حسینی شیرازی جست‌وجو کرد؟

تا قبل از جریان انقلاب اسلامی و نظامی که امام خمینی(ره) برپا کرده‌اند، این معنا چندان بارز و آشکار نبود و فقط در برخی از مسائل کلان، فقه وارد میدان می‌شد مثل همین مسئله تحریم تنباکو یا امثال آن، ولیکن چون فقه به حکومت نرسید و از جایگاه فقه حکومت حکمرانی نداشت، طبعاً این‌گونه مسائل دیده نمی‌شد.

بعد از انقلاب اسلامی چگونه؟

بعد از انقلاب اسلامی و بعد از آنکه بنا شد فقه عهده‌دار باشد، به نظر می‌رسد ۱۰ تا ۲۰ درصد از جریان فقاقت آن هم فقاقت اصیلی که شایسته حکمرانی است نمایان شد، زیرا همان‌طور که پیش‌تر هم عرض کردم، یک فقه فردی داریم، یک فقه اجتماعی و یک فقه سیاسی. فقه ما هنوز به درستی به مسائل اجتماعی نرسیده است تا به یک فقه سیاسی جهانی که بتواند معادلات جهانی را هم مورد ارزیابی قرار

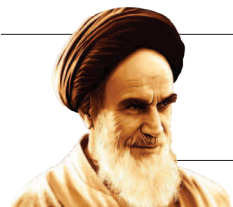
مسأله جمهوریت در این میان چه تأثیری داشت؟

البته که این وحدت در یک نظام سیاسی شکل یافته در قالب جمهوریت ظاهر می‌شود و امام به مسأله جمهوریت بهای دینی و اسلامی دادند. ایشان جمهور را به عنوان یک رکن جامعه از منظر سیاسی تلقی نکردند، بلکه وحدت را به عنوان یک رکن اسلامی و الهی دانستند و به جمهوریت به عنوان یک حقیقتی که با کنار اسلام قرار گرفتن معنا، روح و رایحه اسلامی خواهد گرفت توجه کردند، بنابراین جمهوری اسلامی یک ابداع، نظر جدید و خلاقیت فکری امام(ره) از این منظر است که وقتی جامعه اسلامی در کنار یک انسجام و وحدت عامه قرار بگیرند، اسلام را با همه وجود بپذیرند و این جمهوریت رنگ اسلام پیدا خواهد کرد، همان‌طور که اگر اسلام رنگ جمهوریت پیدا کند، امکان تحقق و ماندگاری خواهد داشت.

در مواجهه با جامعه اسلامی ایران، به نظر شما بالاترین مصلحتی که امام(ره) دنبال می‌کرد، چه بود؟

با کاوش در متن فقه و دانش فقه و فقاقت این معنا روشن می‌شود که توجه فقاقت همواره به جامعه، امور مختلف جامعه و شئون گوناگون آن حتی مسأله سیاست است، به گونه‌ای که مدام می‌توان در عمده مسائل فقهی این معنا را به تمامه یافت که فقاقت پیوسته به حیات اجتماعی و وضعیت، اعتدال، عدالت، صحت و سلامت جامعه توجه دارد و با اموری که سبب آزار و اذیت جامعه شود یا آن را مورد ظلم، تبعیض و فساد و امثالهم قرار دهد، مبارزه خواهد کرد. به عبارت دیگر فقه دو بال دارد؛ یک بال در جهت اثباتی که احکامی را برای تثبیت موقعیت جامعه اسلامی برقرار می‌کند و بال دیگر در جهت احکام سلبی که اجازه نمی‌دهد این وحدت و انسجام از یک سو و مباحث اخلاقی، تربیتی و سیاسی اسلامی شایسته از سوی دیگر آسیب ببینند. از این‌رو همواره این حقایق در متن فقه وجود دارد.

بدون تردید قدرت یک حاکمیت و جریان حکمرانی برخاسته از مردم است و به تعبیر علی‌بن ابی طالب(ع) مردم عماد و ستون حتی دین هستند



مفسده‌ای در آن نهفته است، مانند زیان‌های فردی و اجتماعی و این اصل، زیربنای نظام تصمیم‌گیری در فقه اسلامی را تشکیل می‌دهد و به آن انعطاف و پویایی می‌بخشد.

● امکان جمع میان مفهوم مصلحت و اصول آرمانی انقلاب اسلامی

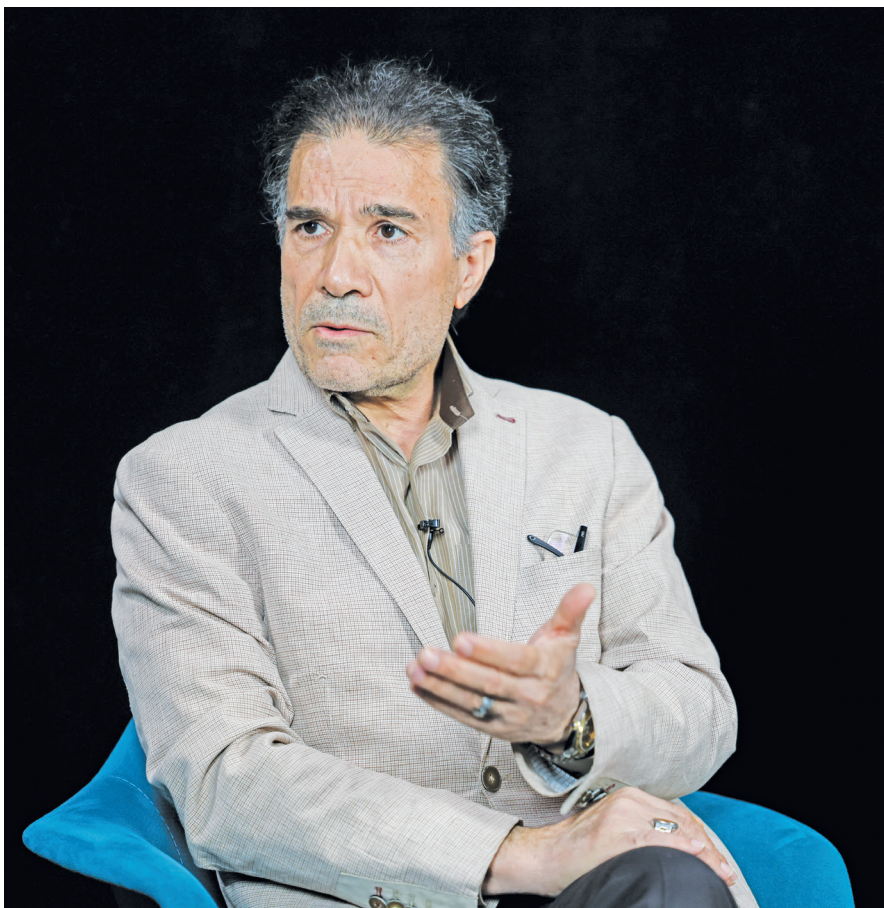
به نظر می‌رسد که دو مفهوم مصلحت و اصول آرمانی انقلاب اسلامی نه تنها قابل جمع هستند، بلکه این دو مفهوم خودشان نیز ریشه در منطق مصالح و مفاسد دارند و از این منظر، در راستای یکدیگر قرار می‌گیرند. برای مثال، اصل «نفی سلطه» که یکی از ستون‌های اصلی انقلاب اسلامی است، ریشه در مصلحت یا دفع مفسده دائمی دارد، به این معنا که دولت اسلامی به هیچ عنوان نباید تحت سلطه قدرت‌های بیگانه قرار گیرد، زیرا این امر به استقلال، عزت و کرامت جامعه اسلامی لطمه می‌زند. این اصل مبتنی بر آیات قرآنی مانند «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) است که به صراحت، پذیرش سلطه بیگانگان را دارای ضرر و مفسده می‌داند و رد آن را مصلحت بزرگی برای جامعه اسلامی تلقی می‌کند. آرمان‌های انقلاب اسلامی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: آرمان‌های ایجابی، مانند ترویج عدالت اجتماعی، تحقق استقلال سیاسی و اقتصادی و حمایت از مستضعفین و مظلومان جهان که منافع مادی و معنوی را برای جامعه اسلامی و بشریت به همراه دارند، و آرمان‌های سلبی، مانند شعار «نه شرقی، نه غربی» که دفع زیان و مفسده را هدف قرار داده و تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی نباید تحت سلطه قدرت‌های شرق، مانند بلوک کمونیستی در دوران جنگ سرد، یا غرب، مانند قدرت‌های استعماری و امپریالیستی، قرار گیرد.

با این حال، لازم است تأکید شود که «نه شرقی، نه غربی» به معنای قطع کامل رابطه با شرق و غرب نیست، بلکه بیشتر ناظر بر حفظ استقلال، جلوگیری از وابستگی سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی و حفظ عزت ملی است. در این میان، مقتضیات زمان و مکان نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و حتی ممکن است بر اساس مصلحت، حاکم اسلامی تشخیص دهد که احکام اولیه یا ثانویه به طور موقت تعطیل شوند تا مصلحت بزرگ‌تری تأمین شود. حضرت امام خمینی (ره)، بنیانگذار انقلاب اسلامی، نیز بارها تأکید کردند که در صورت مصلحت، امکان تعطیل احکام اولیه و ثانویه وجود دارد، زیرا مصلحت نظام و جامعه اسلامی در اولویت قرار دارد. مصداق‌های عینی این رویکرد را می‌توان در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی مشاهده کرد: برای مثال، تعطیلی موقت مراسم حج پس از حادثه خونین مکه در سال ۱۳۶۶ به دلیل مصلحت و برای حفظ جان و امنیت زائران ایرانی انجام شد یا در سال‌های اخیر، تصمیم‌گیری‌هایی در سیاست داخلی، مانند مدیریت بحران‌های اقتصادی و سیاست خارجی، مانند مذاکرات هسته‌ای برای رفع تحریم‌ها و تأمین منافع ملی، نشان‌دهنده توجه عمیق به مصلحت بوده است.

اگر حاکم اسلامی تشخیص دهد که اجرای یک حکم اولیه، مانند وجوب برخی مناسک یا احکام، موقتاً به مصلحت جامعه نیست، می‌تواند آن را تعطیل کند و این انعطاف‌پذیری، قدرت فقه اسلامی را در مواجهه با چالش‌های پیچیده نشان می‌دهد.

● نسبت مصلحت‌اندیشی با واقع‌گرایی و فقه سیاسی

مصلحت مفهومی اصیل و فقهی است که ریشه در متون دینی، آیات قرآن، احادیث و آرای فقهای بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و امام خمینی (ره) دارد. در فقه سیاسی شیعه، اختیار تشخیص مصالح و مفاسد به حاکم اسلامی واگذار شده است که با توجه به منافع و ضررهای یک اقدام، تصمیم می‌گیرد آیا آن اقدام در سیاست خارجی یا داخلی انجام شود یا خیر. اما این



مفهوم مصلحت در فقه اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)

◀ سید جلال دهقانی فیروزآبادی | استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مفهوم مصلحت در فقه اسلامی، که به عنوان یکی از اصول بنیادین رفتار و تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی ایران نیز شناخته می‌شود، به معنای جلب منافع مادی و معنوی، چه در بعد دنیوی و چه اخروی، یا دفع مفاسد و ضررهایی است که ممکن است به فرد، جامعه یا نظام اسلامی وارد شود.

این مفهوم نه تنها در سطح فردی، یعنی در زندگی روزمره و تصمیمات شخصی افراد، بلکه در سطح جمعی و سیاسی، یعنی در چهارچوب روابط دولت-ملت و تعاملات اجتماعی و حکومتی، مورد توجه و کاربرد قرار می‌گیرد.

در عرصه سیاست خارجی، مصلحت به معنای تلاش برای جلب حداکثری منافع برای کشور، تقویت جایگاه بین‌المللی، حفظ امنیت ملی و دفع ضررها، تهدیدات و مفاسدی است که ممکن است به واسطه تعاملات بین‌المللی یا فشارهای خارجی به وجود آیند.

از نظر محتوا و گستردگی، این مفهوم شباهت زیادی به «منافع ملی» در ادبیات روابط بین‌الملل دارد، اما دامنه آن به مراتب وسیع‌تر است، زیرا مصلحت در فقه اسلامی نه تنها منافع مادی و دنیوی مانند اقتصاد، امنیت و قدرت سیاسی را در بر می‌گیرد، بلکه اهداف معنوی و اخروی، مانند حفظ ارزش‌های دینی، تقویت ایمان جامعه و تحقق آرمان‌های اسلامی را نیز شامل می‌شود.

این ویژگی چندبعدی، مصلحت را به یک اصل پویا، انعطاف‌پذیر و کلیدی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حکومتی تبدیل کرده است که می‌تواند در شرایط گوناگون، راهگشای چالش‌های پیچیده باشد.

در فقه اسلامی، احکام به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: احکام اولیه که بر اساس مصالح و مفاسد ساده و دائمی شکل گرفته‌اند، مانند وجوب نماز روزانه که به دلیل مصلحت ذاتی در تقویت ارتباط انسان با خدا واجب شده، یا حرمت شرب خمر که ریشه در مفسده جسمی و معنوی آن دارد. احکام ثانویه فقه اسلامی نیز به مصالح و مفاسد موقتی و خاص وابسته‌اند و در شرایطی مانند اضطرار، بیماری یا خطر جانی جایگزین احکام اولیه می‌شوند. مثلاً خوردن گوشت مردار در حالت عادی حرام است، اما در شرایط قحطی یا اضطرار برای حفظ حیات مجاز می‌گردد. دسته سوم: احکام حکومتی است که توسط حاکم اسلامی و بر اساس تشخیص مصالح و مفاسد کلان جامعه صادر می‌شوند و به حاکم اجازه می‌دهند تا با توجه به شرایط زمان، مکان، نیازهای جامعه و چالش‌های پیش‌رو، تصمیماتی انعطاف‌پذیر و متناسب با مصلحت نظام و امت اسلامی اتخاذ کند. از نظر اعتقادی و فقهی، ما معتقدیم که اوامر و نواهی الهی، یعنی احکام شرعی، همگی تابع مصالح و مفاسد هستند. به این معنا که اگر شارع مقدس به عملی امر یا از آن نهی کرده، حتماً مصلحتی در آن وجود دارد؛ مانند خیر و سعادت انسان در دنیا و آخرت، یا



برای نمونه، مذاکرات هسته‌ای پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷ ابتدا با مقاومت مواجه شد، اما با تغییر شرایط، مانند فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و نیاز به تقویت دیپلماسی، جمهوری اسلامی ایران مذاکرات را از سر گرفت تا مصلحت ملی را تأمین کند.

● کاربست مصلحت در سیاست ایجابی و سلبی

مصلحت معمولاً در مواقع نرمش در سیاست خارجی مطرح شده، اما آیا می‌تواند در سیاست تهاجمی یا تقابل جدی نیز کاربرد داشته باشد؟ پاسخ این است که مصلحت هم می‌تواند ایجابی، یعنی جلب منافع دینی و دنیوی، و هم سلبی، یعنی دفع مفاسد و ضرر باشد. در روابط بین‌الملل، منافع ملی گاهی به کسب قدرت، مانند تقویت توان نظامی یا اقتصادی و گاهی به تأمین امنیت و دفع تهدیدات، مانند مقابله با فشارهای خارجی مربوط است. مثال‌هایی از هر دو نوع وجود دارد: در بعد سلبی، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ برای دفع ضرر و زیان به جمهوری اسلامی ایران و حفظ نظام در برابر تهدیدات فزاینده جنگ نمونه بارزی است. در بعد ایجابی، جلب منافع ملی از طریق اقدامات کنشگرانه، مانند تقویت روابط با چین و روسیه در سال‌های اخیر برای کسب منافع اقتصادی، سیاسی و استراتژیک در برابر تحریم‌های غرب مطرح است.

در فقه اسلامی، انعطاف‌پذیری بسیاری وجود دارد: برای مثال، در شرایط عادی گوشت مردار حرام است، اما در شرایط اضطرار، مانند قحطی یا خطر جانی مجاز می‌شود. در سیاست خارجی نیز اگر اقدامی متضمن ضرر و زیان باشد، حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس حکم ثانویه یا مصلحت، نرمشی نشان دهد، مانند مذاکرات پس از دوره ترامپ که رهبر انقلاب ابتدا آن را «شراب و عسل» خواندند، اما با تغییر شرایط، مانند نیاز به رفع تحریم‌ها و بهبود اقتصاد، آن را عاقلانه و هوشمندانه دانستند.

در مقابل، عدم مذاکره با آمریکا برای سال‌ها نیز مصداق مصلحت‌اندیشی کنشگرانه بود، زیرا رهبران جمهوری اسلامی معتقد بودند مذاکره با آمریکا در دوره‌ای خاص متضمن ضرر و مفاسد است، مانند تضعیف استقلال یا پذیرش فشارهای بیشتر. بنابراین، مصلحت در تاریخ سیاست خارجی ایران هم به‌صورت ایجابی، یعنی جلب منفعت از طریق دیپلماسی فعال و تقویت روابط استراتژیک، و هم به‌صورت سلبی، یعنی دفع ضرر از طریق مقاومت یا نرمش قهرمانانه به کار رفته است و این انعطاف‌پذیری، قدرت فقه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در مواجهه با چالش‌های پیچیده داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد.

● مصلحت انقلاب اسلامی ناظر بر

تداوم آرمان‌ها و اهداف انقلاب، است. مصلحت امت اسلامی نیز به منافع کل جهان اسلام مربوط می‌شود و جمهوری اسلامی ایران را مسئول حمایت از مسلمانان و پیشبرد وحدت اسلامی می‌داند. اگر تعارضی بین مصلحت نظام، انقلاب اسلامی و امت اسلامی پیش آید، اولویت با حفظ نظام است، زیرا بقای نظام، تضمین‌کننده تداوم انقلاب و حمایت از امت اسلامی است

مصلحت اسلام و امت اسلامی، حفظ جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود، زیرا این نظام به‌عنوان پایگاه انقلاب و محور امت اسلامی، نقش بی‌بدیلی در تحقق آرمان‌های اسلامی دارد.

● نقش واقعیت‌ها در مصلحت‌اندیشی

گفتمان انقلاب اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه آرمان‌گرایی واقع‌بینانه استوار است، به این معنا که پیگیری آرمان‌های بلندپروازانه انقلاب، مانند عدالت جهانی و تغییر نظم بین‌المللی، باید بر اساس واقعیت‌های موجود انجام شود. برای مثال، تغییر نظم بین‌المللی به‌عنوان یک آرمان کلیدی انقلاب اسلامی، به مصالح، مفاسد، منافع و قدرت موجود جمهوری اسلامی بستگی دارد و ممکن است این هدف به دلیل اولویت‌بندی یا مصلحت، تعدیل یا در بازه‌های زمانی مختلف با استراتژی‌های متفاوتی دنبال شود. واقعیت‌ها، شامل واقعیت‌های داخلی، مانند توان اقتصادی، نظامی، سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی، و واقعیت‌های بین‌المللی، مانند توازن قدرت جهانی، تحریم‌ها و تحولات ژئوپلیتیک، تعیین‌کننده مصلحت‌اندیشی هستند. حرکت در راستای آرمان‌ها نیازمند توجه دقیق به این واقعیت‌هاست تا مصلحت یک اقدام، یعنی منافع و مضرات آن، به طور کامل مشخص شود.

تصمیم‌گیری نمی‌تواند جدا از واقعیت‌های عینی و شرایط حکمرانی باشد. به عبارت دیگر، مصلحت‌اندیشی ریشه عمیق در فقه سیاسی شیعه دارد و بر اساس اصول فقهی شکل گرفته است، اما چگونگی اعمال آن به مقتضیات زمان و مکان، شرایط داخلی و خارجی و واقعیت‌های موجود بستگی دارد.

در سیاست خارجی، مصلحت‌اندیشی به عوامل متعددی وابسته است: شرایط خاص موضوع، مانند ماهیت یک بحران یا فرصت بین‌المللی؛ قدرت و توانایی ملی کشور، مانند توان اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک؛ و شرایط بین‌المللی، مانند توازن قدرت، تحریم‌ها یا تحولات ژئوپلیتیک.

برای مثال، روابط با عربستان سعودی در مقاطع مختلف تاریخ جمهوری اسلامی، از قطع روابط در دهه ۱۳۶۰ تا از سرگیری روابط در سال ۱۴۰۱، بر اساس مصلحت و با توجه به شرایط سیاسی، امنیتی و منطقه‌ای اتخاذ شده است. همچنین تصمیم‌گیری درباره مذاکرات هسته‌ای و توافق برجام در سال ۱۳۹۴ نمونه دیگری است که مصلحت‌اندیشی با توجه به فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و نیاز به تقویت جایگاه بین‌المللی ایران شکل گرفت. اساساً تصمیمات باید با قدرت و توانایی ملی، ظرفیت‌های داخلی و شرایط بین‌المللی هماهنگ باشد. در نهایت، ضرورت و اهمیت موضوع، همراه با شرایط خارجی، تعیین‌کننده این است که آیا یک اقدام به مصلحت است یا خیر، و حاکم اسلامی ممکن است بر اساس مصلحت، چه در کنار احکام اولیه و ثانویه و چه فراتر از آن‌ها، تصمیمی در سیاست خارجی اتخاذ کند که منافع کلان نظام و جامعه را تأمین کند.

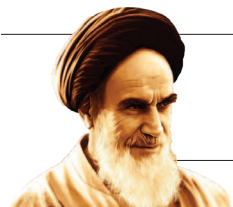
● تفاوت میان مصلحت نظام و مصلحت امت و انقلاب اسلامی

مصلحت نظام و مصلحت امت اسلامی و مصلحت انقلاب اسلامی سه مفهومی هستند که در طول یکدیگر قرار دارند و می‌توان آنها را به‌صورت دایره متحدالمرکز تصور کرد که هر یک دامنه‌ای وسیع‌تر از دیگری را در بر می‌گیرد. بر اساس نظریه «ام‌القری»، که جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان مرکز و محور امت اسلامی می‌داند، یک سلسله‌مراتب وجود دارد: مصلحت نظام بیشتر ناظر بر بقای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت-ملت مستقل و قدرتمند است و در تجربه تاریخی جمهوری اسلامی، اغلب برای حفظ بقای نظام به کار گرفته شده است.

مصلحت انقلاب اسلامی ناظر بر تداوم آرمان‌ها و اهداف انقلاب، مانند استقلال، عدالت اجتماعی و حمایت از مستضعفین در سطح ملی و بین‌المللی است. مصلحت امت اسلامی نیز به منافع کل جهان اسلام مربوط می‌شود و جمهوری اسلامی ایران را مسئول حمایت از مسلمانان و پیشبرد وحدت اسلامی می‌داند. اگر تعارضی بین مصلحت نظام، انقلاب اسلامی و امت اسلامی پیش آید، اولویت با حفظ نظام است، زیرا بقای نظام، تضمین‌کننده تداوم انقلاب و حمایت از امت اسلامی است.

حضرت امام خمینی (ره) فرمودند که حفظ نظام از اوجب واجبات و اعظم فرایض است و این دیدگاه، جایگاه ویژه مصلحت نظام را نشان می‌دهد. مصداق بارز این موضوع در سیاست خارجی، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ است که امام خمینی (ره) آن را «جام زهر» خواندند، اما تأکید کردند که اگر مصالح اسلام، مسلمین و نظام نبود، این قطعنامه پذیرفته نمی‌شد و جنگ ادامه می‌یافت. این تصمیم به دلیل تغییر واقعیت‌ها، مانند خستگی نیروهای نظامی، فشارهای اقتصادی و تهدیدات فزاینده، همچنین فوریت و ضرورت موضوع، توان ملی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی اتخاذ شد.

از دیدگاه امام، حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران بالاترین مصلحت انقلاب و امت اسلامی است، چنان‌که ایشان در صحیفه نور فرمودند: «حفظ اسلام یک فریضه است و بالاتر از تمام فرایض است. حفظ جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است.» بنابراین، بالاترین



مصلحت؛ ابتکاری برای پویایی نظام اسلامی

● اصل مصلحت در فقه شیعی و حکومت اسلامی

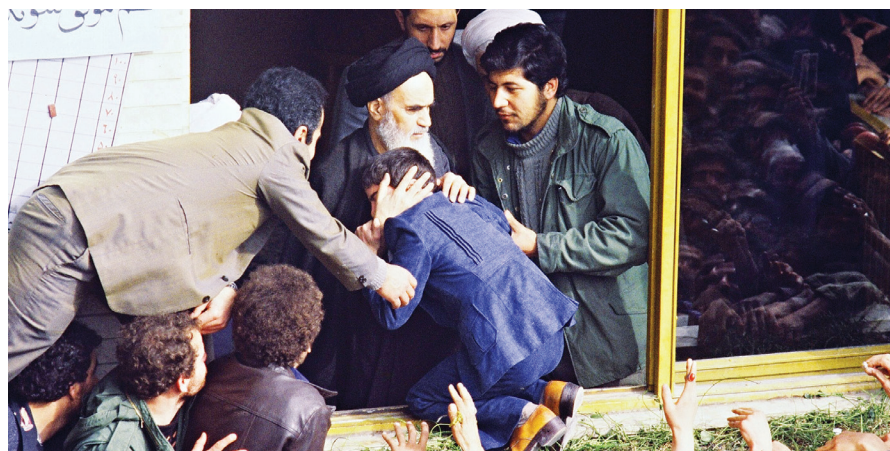
در فقه شیعه، این موضوع نیز مورد توجه بوده، اما به دلیل شرایط تاریخی، شیعیان تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، کمتر فرصت یافتند که این اصول را در سطح حکومتی و فراگیر به کار گیرند. در طول ۱۴ قرن پس از ظهور اسلام، شیعیان حکومت‌های منطقه‌ای مانند آل بویه (در ایران و بغداد، قرن ۴ و ۵ هـ.ق)، فاطمیان (در شمال آفریقا و مصر، قرن ۴ تا ۶ هـ.ق) و برخی سلسله‌های دیگر داشتند، اما هیچ‌کدام به گستردگی و جامعیت نظام مبتنی بر فقه جعفری نبودند. آل بویه، اگرچه شیعه بودند، اما بیشتر به عنوان حامیان خلفای عباسی عمل می‌کردند و حکومتی کاملاً مستقل و شیعی نداشتند. فاطمیان نیز که از شاخه اسماعیلیه بودند، رویکردی متفاوت از فقه جعفری اثناعشری داشتند. بنابراین، تأسیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی، اولین تجربه فراگیر تشکیل حکومتی بر مبنای فقه جعفری بود. با شکل‌گیری جمهوری اسلامی، چالش‌های جدیدی در اجرای احکام اسلامی در سطح یک نظام سیاسی مدرن پدید آمد. حضرت امام خمینی (ره)، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، در همان اوایل انقلاب به این نکته توجه کردند که در برخی موارد، شورای نگهبان، که وظیفه تطبیق قوانین مصوب مجلس با شرع و قانون اساسی را بر عهده دارد، برخی قوانین را به دلیل عدم انطباق با احکام اولیه اسلامی رد می‌کرد. این امر گاه به انسداد یا قفل شدن امور منجر می‌شد. برای مثال، فرض کنید فردی ادعای مالکیت مدرسه‌ای را داشت که سال‌ها در اختیار آموزش و پرورش بود. طبق احکام اولیه اسلامی، که بر حفظ حقوق مالکیت

عمق توجه اسلام به مصلحت در احکام است. در میان فرق اسلامی، دیدگاه‌های متفاوتی درباره نسبت احکام و مصالح وجود دارد. بجز اشاعره و ظاهریه، که دیدگاه‌های خاصی در این زمینه دارند، سایر مذاهب اسلامی، از جمله شیعه و اکثر اهل سنت، معتقدند که احکام الهی تابع مصالح و مفاسد هستند. اشاعره بر این باورند که احکام صرفاً به اراده و خواست الهی وابسته است و بشر لزوماً نمی‌تواند حکمت آنها را درک کند. ظاهریه نیز بر ظاهر متون شرعی تأکید دارند و کمتر به جست‌وجوی حکمت‌ها می‌پردازند. با این حال، حتی این دو گروه نیز به نوعی وجود مصلحت در احکام را پذیرفته‌اند، هرچند در جزئیات و نحوه استنباط با دیگران اختلاف دارند. در فقه اهل سنت، علمای بزرگی مانند امام غزالی (متوفای ۵۰۵ هـ.ق)، شاطبی (متوفای ۷۹۰ هـ.ق) و ابن رشد (متوفای ۵۹۵ هـ.ق) به تبیین «مقاصد شریعت» پرداخته‌اند. شاطبی، از علمای بزرگ مالکی، مقاصد شریعت را به پنج دسته اصلی تقسیم کرد: حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ مال و حفظ ناموس. این پنج مقصد، به عنوان اهداف کلان شریعت، چهارچوبی را فراهم کردند که نشان می‌دهد هر حکمی در اسلام برای تحقق یکی از این مصالح یا جلوگیری از مفاسد مرتبط با آن وضع شده است. برای مثال، حرمت شراب برای حفظ عقل و حرمت سرقت برای حفظ مال است. این دیدگاه از حدود هزار سال پیش در فقه اهل سنت مورد توجه قرار گرفت و تا امروز مبنای بسیاری از استنباط‌های فقهی است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب | رئیس سابق دانشگاه ادیان و مذاهب

یکی از اصول بنیادین در فقه اسلامی، توجه به مصالح و مفاسد در تشریع احکام شرعی است. در فقه اسلامی، اعتقاد بر این است که خداوند احکام را بر اساس حکمت و مصلحت وضع کرده است. این مصالح گاهی برای انسان آشکار است و گاهی به دلیل محدودیت‌های معرفتی بشر، پنهان باقی می‌ماند. به بیان دیگر، هر حکمی در شریعت اسلامی با هدف تأمین مصلحتی برای فرد یا جامعه یا دفع مفسده‌ای از آنها تشریع شده است. این دیدگاه ریشه در آیات قرآن و روایات دارد؛ برای مثال، خداوند در قرآن می‌فرماید: «پرید الله بکم الیسر و لا یزید بکم العسر» (بقره: ۱۸۵)، که نشان‌دهنده توجه شریعت به تسهیل امور و دفع سختی از انسان‌هاست. به همین منظور، در طول تاریخ اسلام، فقها و علما کوشیده‌اند تا علل و حکمت‌های احکام را تبیین کنند. کتاب‌های متعددی با عناوین «علل الشرایع» یا «علل الاحکام» نگاشته شده که به بررسی فلسفه و حکمت احکام شرعی پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب «علل الشرایع» اثر شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ.ق)، از علمای بزرگ شیعه، اشاره کرد که بخشی از آن به دست ما رسیده و حاوی روایاتی است که علل برخی احکام را توضیح می‌دهد. البته بسیاری از این آثار به دلیل حوادث تاریخی مانند حملات مغول یا سایر بلایا مفقود شده‌اند، اما همان متون باقی‌مانده نشان‌دهنده

انعطاف‌پذیری فقه شیعه در مواجهه با مسائل نوپدید است. در فقه اهل سنت نیز مفهوم «مقاصد شریعت» مورد توجه قرار گرفته و حضرت امام خمینی (ره) نیز از این اصطلاح بهره برده‌اند. ایشان فرمودند که یکی از مقاصد اصلی شریعت، حفظ حکومت اسلامی است، زیرا بدون نظام اسلامی، اجرای احکام و حفظ مصالح مسلمین ممکن نیست. به عبارت دیگر، حفظ نظام از اوجب واجبات است و این خود یکی از مصالح عامه مسلمین است. امام (ره) تأکید داشتند که اسلام برای هر مسأله‌ای راه حل دارد و نباید در اجرای احکام به بن‌بست برسیم. دیدگاه حضرت امام (ره) درباره مصلحت، فراتر از تصور برخی افراد بود. ایشان معتقد بودند که در صورت ضرورت، حتی احکام اولیه اسلامی نیز می‌توانند به صورت موقت یا دائم تعطیل شوند.



برای مثال، پس از واقعه «حج خونین» در سال ۱۳۶۶، که در آن زائران ایرانی در مکه به شهادت رسیدند، امام خمینی (ره) به مدت سه سال دستور دادند که مردم به حج نروند، هرچند حج از فریضه‌های واجب اسلامی است. این تصمیم بر اساس مصلحت حفظ جان و عزت مسلمین گرفته شد. مثال دیگر، در حوزه فردی است: اگر کارگری در کارخانه‌ای مشغول کار باشد و روزه گرفتن برای او خطر جانی داشته باشد، مصلحت اقتضا می‌کند که روزه نگیرد، زیرا حفظ جان از اجرای حکم اولیه روزه مهم‌تر است. حتی در مواردی مانند نماز، اگر شخصی بیمار باشد و ایستادن برای او ضرر داشته باشد، می‌تواند نشسته یا حتی خوابیده نماز بخواند. برخی فقها معتقدند که مصلحت تنها در احکام ثانویه کاربرد دارد، اما حضرت امام (ره) دیدگاهی گسترده‌تر داشتند. ایشان فرمودند که اگر مصلحت نظام و مسلمین اقتضا کند، حتی احکام اولیه نیز می‌توانند موقتاً تعطیل شوند. این دیدگاه ریشه در فقه پویای شیعه دارد که به حاکم اسلامی اجازه می‌دهد در شرایط خاص، با توجه به مصالح کلان، تصمیمات لازم را اتخاذ کند. برای مثال، در زمان جنگ تحمیلی، ممکن بود برخی احکام اولیه به دلیل ضرورت‌های جنگی تعدیل شوند تا امنیت کشور و جان مردم حفظ شود. بنابراین، حضرت امام خمینی (ره) با بهره‌گیری از اصل مصلحت در فقه اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام را تأسیس کردند تا از بن‌بست در اجرای احکام و قوانین جلوگیری شود. این مجمع نه تنها به حل اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان کمک کرد، بلکه راه را برای اجرای احکام ثانویه و توجه به مصالح عمومی در شرایط پیچیده هموار نمود.

این رویکرد، که ریشه در حکمت و انعطاف‌پذیری فقه شیعه دارد، نشان داد که اسلام می‌تواند پاسخگوی نیازهای جوامع مدرن باشد و هیچ‌گاه در برابر چالش‌های جدید به بن‌بست نمی‌رسد. تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، یکی از ابتکارات بزرگ حضرت امام (ره) بود که نظام اسلامی را در مسیر پویایی، عدالت و کارآمدی قرار داد.

تأکید دارد، شورای نگهبان حکم می‌داد که مدرسه باید به صاحب اصلی بازگردد. اما در عمل، این تصمیم مشکلاتی ایجاد می‌کرد: در آستانه اول مهرماه، ۵۰۰ دانش‌آموز بدون مدرسه می‌ماندند و دولت نیز امکان ساخت فوری مدرسه جدید را نداشت. در چنین شرایطی، بر اساس احکام ثانویه و با توجه به مصلحت، تصمیم گرفته می‌شد که مدرسه موقتاً در اختیار آموزش و پرورش باقی بماند تا دانش‌آموزان از تحصیل محروم نشوند. این تنها یک نمونه ساده بود.

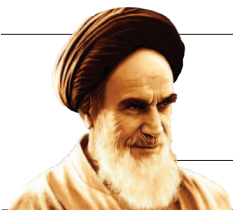
● مصلحت در اندیشه امام و تأسیس نهاد مصلحت

مسائل پیچیده‌تری نیز وجود داشت؛ مثلاً در حوزه سیاست خارجی، آیا گرفتن وام از کشورهای خارجی به سلطه آنها بر کشور منجر می‌شود یا خیر؟ یا در

حوزه دفاعی، آیا خرید تجهیزات نظامی از کشورهای غیرمسلمان جایز است؟ این‌گونه مسائل نشان داد که اجرای صرف احکام اولیه در برخی موارد نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای پیچیده یک جامعه مدرن باشد. برای حل این چالش‌ها، حضرت امام خمینی (ره) با تکیه بر اصل مصلحت در فقه اسلامی، دستور تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را دادند. این مجمع متشکل از افراد صالح، خبیره و آشنا به مسائل روز است که وظیفه دارند در مواردی که بین نظر مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اختلاف پیش می‌آید، مصلحت نظام و کشور را تشخیص دهند. روند کار به این صورت است: اگر مجلس شورای اسلامی قانونی را تصویب کند و شورای نگهبان آن را به دلیل مغایرت با احکام اولیه شرع یا قانون اساسی رد کند، اما مجلس بر اجرای آن قانون به دلیل مصلحت عمومی اصرار داشته باشد، موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌شود. اعضای مجمع، که از فقها، حقوق‌دانان و کارشناسان تشکیل شده‌اند، با بررسی همه‌جانبه موضوع، تشخیص می‌دهند که آیا مصلحت نظام و مردم را در اجرای این قانون است یا خیر. اگر مجمع، مصلحت را در اجرای قانون تشخیص دهد، آن قانون به تصویب می‌رسد و برای اجرا به مجلس ابلاغ می‌شود. اما اگر نظر شورای نگهبان مورد تأیید مجمع قرار گیرد، قانون رد می‌شود. این سازوکار، که ریشه در فقه پویای شیعه دارد، از بن‌بست در اجرای قوانین و احکام جلوگیری کرد. مرحوم آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر (ره)، از فقهای بزرگ شیعه، به مفهومی به نام «منطقة الفراغ» اشاره کرده‌اند. این منطقه به حوزه‌هایی اشاره دارد که در آنها شریعت حکم صریح و الزامی ندارد و در چنین مواردی، ولی فقیه یا حاکم اسلامی باید بر اساس مصلحت تصمیم‌گیری کند. برای مثال، در مسائل جدید مانند فناوری، محیط زیست یا روابط بین‌الملل، ممکن است حکم صریحی در قرآن و سنت یافت نشود. در اینجاست که ولی فقیه با مشورت کارشناسان و با توجه به مصالح شرعی، قانونی و انسانی، تصمیم مناسب را اتخاذ می‌کند. این دیدگاه نشان‌دهنده



برخی فقها معتقدند که مصلحت تنها در احکام ثانویه کاربرد دارد، اما حضرت امام (ره) دیدگاهی گسترده‌تر داشتند. ایشان فرمودند که اگر مصلحت نظام و مسلمین اقتضا کند، حتی احکام اولیه نیز می‌توانند موقتاً تعطیل شوند. این دیدگاه ریشه در فقه پویای شیعه دارد که به حاکم اسلامی اجازه می‌دهد در شرایط خاص، با توجه به مصالح کلان، تصمیمات لازم را اتخاذ کند



نسل شما بر پایه چه شاخص‌هایی جذب رهبری امام شدند؟ نسل شما در دنباله‌روی از رهبری امام، به دنبال دستیابی به چه اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بودید که آن را در انقلاب یا نظامی به رهبری امام، دست یافتنی می‌دانستید؟

فکر نمی‌کنم که پاسخ مکفی به این پرسش در این گفت‌وگو میسر باشد. ولی مسأله اصلی و مورد اتفاق همه نیروهای سیاسی، مبارزه علیه شاه بود، در واقع بخش سلبی مبارزه و انقلاب روشن بود. مثل اتاقی که تاریک است، همه می‌خواهند چراغی روشن شود و یا پنجره‌ای باز شود. ولی تصویری از اینکه پس از آن چه دیده خواهد شد، وجود نداشت. مهم‌ترین معیار نیز ارجاع به سلامت اخلاقی و صداقت سیاسی و زمینه‌های فرهنگی در افراد مبارز بود که در هر سه زمینه کسی قادر به رقابت با امام نبود. استحکام مواضع، پایداری در آن و سیاست‌ورزی مقتدرانه و از موضع مذهب، به عنوان وجه اصلی فرهنگ جامعه ما، موجب می‌شد که بتواند نیروهای قابل توجهی را در کنار خود بسیج کند، و چشم‌اندازی پیروزی‌بخش و مثبت علیه شاه ارائه دهد، بویژه با اتکا بر منابع و روایت‌های دینی و با استناد به توصیه‌ها و شیوه حکمرانی امام علی (ع) این چشم‌انداز قابل پذیرش و آرمانی بود.

پس از خروج جریان‌هایی چون نهضت آزادی، مجاهدین و جریان بنی صدر از قدرت، و تحولات مانند این، امام در مقابل سایر گرایش‌های سیاسی و جناحی، هیچ گاه مشی حذفی را دنبال نکرد و همواره بر تعامل نیروها، ولو انشقاق آنها تأکید داشت؟ این رویکرد ناشی از چه اقتضائاتی بود؟

امام تا آخرین لحظات هم از بنی‌صدر حمایت کرد. مجاهدین (منافقین) که بی‌پایه دادند می‌خواهیم به سوی خانه امام راهپیمایی کنیم و به نوعی مظلوم‌نمایی کردند، پاسخ شنیدند که اگر اسلحه را زمین بگذارید، من به دیدار شما خواهیم آمد. در واقع تحلیل تحولات اوایل انقلاب قدری پیچیده‌تر از این گزاره ساده موجود در پرسش است. بله در جریان طرف حکومت هم نیروهای تندرو بودند و اشتباهات جدی وجود داشت، ولی اینگونه نیست که طرف مقابل چنین نبود. سابقه و ریشه این اختلافات به زندان زمان شاه برمی‌گردد که باید جداگانه بحث کرد. ولی پس از پایان یافتن آن درگیری‌ها، امام (ره) سعی کردند دو جناح اصلی چپ و راست مذهبی را حفظ کنند، و حتی با انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت موافقت کردند. همچنین نظر خوشی به حزب جمهوری اسلامی نداشتند شاید آن را بیش از اندازه انحصاری می‌دانستند؛ و در نهایت زمینه‌های انحلال آن را فراهم کردند. تکثر را بهتر می‌دانستند.

امام، تقریباً اولین فقیهی بود که چنین نسبت و ارتباط عظیم و وسیعی با جامعه داشت که توانست یک نظام سیاسی جدید تأسیس کند. در دوره زعامت امام و حضور او در رأس رهبری یک نظام سیاسی، امام نسبت خود به عنوان رهبر و نسبت سایر ارکان نظام سیاسی، با جامعه و مردم را چطور تعریف می‌کرد؟

از نظر من نسبت به مردم خیلی حساس بودند. در اغلب موارد فقهی نیز جانب ملاحظات و مصلحت مردم را می‌گرفت. نوآوری فقهی ایشان در پایه قرار دادن مصلحت به عنوان پیش‌فرض اداره امور کشور بسیار مهم بود، و اینکه مردم خودشان از طریق نمایندگان مصلحت خود را تشخیص می‌دهند. ولی به عللی از جمله مخالفت سنتی‌ها این اصل تبدیل به مجمع تشخیص مصلحت شد که کارکردی به کلی متفاوت یافت. بیشترین فراوانی در سخنان ایشان مردم و کلمات مترادف آن است. نکته دیگر اینکه در مقام رهبری، کمتر در جزئیات دخالت می‌کرد به نیروهای حکومت اعتماد داشت و اجازه تصمیم‌گیری می‌داد. به نظر من این اهمیت فراوانی دارند، ولی در حد یک مصاحبه کوتاه و زمان اندک بیش از این نمی‌توان به جزئیات پرداخت.



جامعه و مردم صورت نمی‌گرفت. همواره می‌توان تعاملی را میان کنش و نظر امام (ره) با کنش و نظر و حتی رویکرد مردم تشخیص داد و مشاهده کرد. گویی رهبر و عموم مردم، با یکدیگر در گفت‌وگو و تعاملی دو سویه بودند. مردم، حمایت، همراهی و پشتیبانی می‌کردند و رهبر نیز علاوه بر همراهی، تصمیم‌گیری و زعامت را برعهده داشت. برای واکاوی این رابطه یا نسبت امام (ره) و جامعه، هیچ کس بهتر از نسل جوانی که با نهضت امام (ره) و انقلاب او همراهی کردند، نیست. در گفت‌وگو با عباس عبدی، نسبت امام (ره) و جامعه، پیش از انقلاب، و پس از انقلاب، بررسی شد.

خبرگان نیز با حمایت و دفاع مرحوم آقای منتظری بود که ولایت فقیه در قانون اساسی آورده شد و از امام ابتدا به ساکن در این باره چیزی به یاد ندارم. بنابراین رویکرد کشف‌الاسرار برای جوان و نیروی تحصیلکرده پیش از انقلاب هیچ جذابیتی نداشت و با آن نمی‌توانستند نیروهای جدید دانشگاهی را جذب خود کنند.



امام در ساختار قضایی، حقوق زنان و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، نظراتی را ابراز داشته‌اند که اگر اینها نبود، امروز از سوی تندروهای به ظاهر مذهبی همه این دستاوردها مردود اعلام می‌شد. دستاوردها مردود اعلام می‌شد

رضوانه رضایی پور | روزنامه‌نگار

در بررسی سیره و سلوک امام خمینی (ره)، چه در دوران رهبری نهضت و انقلاب اسلامی، و چه در دوران زعامت و رهبری نظام اسلامی، اغلب این واقعیت یا حقیقت نادیده گرفته می‌شود که قول و فعل امام خمینی (ره) را باید در نسبت، ارتباط یا نگاه ایشان به جامعه و مردم، در نظر گرفت و تحلیل کرد. به عبارت دقیق‌تر، نظرات سیاسی، نوآوری‌های فقهی یا کنش‌ها و تصمیمات سیاسی امام (ره)، مستقل، مجزا یا بدون ارتباط با

امام (ره) با برداشت صرفاً سنتی از فقه می‌توانست رهبر یک انقلاب مردمی و اجتماعی باشد؟ و دلایل تأسیس و استمرار نظم جدید در ایران بعد از پرونده انقلاب اسلامی ناشی از وجود چه مؤلفه‌هایی در قلمرو اندیشه امام (ره) بود؟

شاید تا کنون چندین بار به مقایسه نظرات امام در کشف‌الاسرار و فتاوی‌ سال‌های ۱۳۶۵ به بعد پرداخته‌ام. معتقدم که اگر نام و تاریخ تحریر صاحبان این دو اثر را حذف کنیم، خواننده گمان می‌کند که اینها مربوط به دو نفر با دو مشرب کاملاً متفاوت و حتی متضاد فقهی و دینی است. کشف‌الاسرار مبتنی بر رویکرد کاملاً سنتی و پیشادولت مدرن است، برای مثال درباره مرزها و تابعیت و گمرکات و اقتصاد و مالیات نظرات متفاوتی با مقررات فعلی دارد. گویی که این متن برای جامعه‌ای کاملاً مسلمان و کوچک با اقتصاد کاملاً معیشتی تحریر شده است. در حالی که در جریان انقلاب بویژه با دادن شعار جمهوریت شاهد یک تحول اساسی در نگاه امام نسبت به حکومت هستیم. جمهوریتی که هیچ سابقه‌ای در اسلام ندارد گویی که یک اجتهاد جدید شده است. پیش‌تر گمان می‌کردند که با درآمد اوقاف امور جامعه را می‌توان گذراند، یا درباره مقررات تابعیت، حق رأی زنان، احکام زمین‌های کشاورزی و شهری، حتی احکام مربوط به ثبت و... به کلی تغییر نظر دادند. مهم‌تر از همه پذیرش نظام سیاسی جدید و اذعان به اینکه شکل جمهوری ما مثل همان جمهوری‌هایی است که در کشورهای دیگر است. حتی در ساختار قضایی، حقوق زنان و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، نظراتی را ابراز داشته‌اند که اگر اینها نبود، امروز از سوی تندروهای به ظاهر مذهبی همه این دستاوردها مردود اعلام می‌شد. جالب است که نظر ایشان در سال ۵۸ حتی در تأیید و موافقت با پیش‌نویس قانون اساسی بود که به رأی مردم گذاشته شود، پیش‌نویسی که اصل ولایت فقیه هم نداشت و مرحوم بازرگان بود که اصرار کرد مجلس مؤسسان تشکیل شود که در نهایت به تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی ختم شد. جالب اینکه در مجلس

وفاق به مثابه ضرورت همیشگی

برای شکل‌گیری وحدت، وفاق را نیز برپایه همان اصول بنا کرد. چرا که در وفاق نیز، تفاوت‌ها، در هر حوزه‌ای و در هر سطحی، البته به شرط اشتراک در اصول و تقید به مبانی، به رسمیت شناخته می‌شود. اما آنچه تفاوت‌ها را به حاشیه می‌راند، هدف، افق، چشم‌انداز و مقصدی است که همگان باید در مسیر آن حرکت کنند. امروز و در عصر وفاق هم، چهارچوب «وفاق» همان است که امام(ره) برای «وحدت» تبیین کرده بود. از دیدگاه امام خمینی(ره)، تفاوت‌ها مایه پویایی است و وحدت در عین این تفاوت‌ها، عامل پیروزی. از این رو، امروز که دولت چهاردهم، به ضرورت تاریخی، از وفاق سخن می‌گوید، می‌توان وفاق را با تکیه بر مفهوم وحدت در نگاه امام خمینی(ره)، تبیین و تفسیری دوباره کرد. بویژه اینکه در نگاه امام خمینی(ره) ایمان به خدا و کار کردن برای خدا و مردم، وجه ممیزه و عامل شناسایی تفرق از وحدت است. این عامل امروز در عصر وفاق هم می‌تواند برای تفاوت‌گذاری رفتارها و کردارها به کار بیاید.

توصیه به «وحدت کلمه» یکی از مفاهیم کانونی اندیشه، قول و فعل بنیانگذار انقلاب اسلامی بود. اما اگر شیوه فکری و سیره عملی امام خمینی(ره) را مبنا قرار دهیم، این برداشت دور از واقعیت تاریخی نخواهد بود که وفاق، به مثابه نیاز امروز جامعه ما، تداوم تاریخی و طبیعی «وحدت کلمه» ای است که امام خمینی(ره) مطرح کرد. این برداشت، بر پایه این توضیح درست می‌آید که در تأکید امام(ره) از «وحدت کلمه» تفاوت‌های فکری طرد نمی‌شد، سلیقه‌های سیاسی ذیل نظام جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته می‌شد و بالاتر از همه، چنین تفاوت‌هایی با تکیه بر اشتراک اصول، پذیرفته می‌شد. امروز، بنا به تحولات تاریخی و تغییرات چندگانه‌ای که جامعه ایرانی در تاریخ پس از رحلت امام(ره) تجربه کرده است، تفاوت‌های فکری متنوع و سلیقه‌های سیاسی متکثر شده است. از این رو است که می‌توان وفاق را تداوم تاریخی وحدت تلقی کرد. به این معنا که می‌توان برپایه اصول بنانهاده شده از سوی امام(ره)

حجت‌الاسلام والمسلمین کمساری؛ سرپرست مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره):

«وفاق» ادامه «وحدت کلمه» مدنظر امام است

هم ایمان به خدا در دل مردم و تصمیم‌گیران و دولتمردان تضعیف نشود و هم در سوی دیگر، وفاق میان اقشار و آحاد مردم و بالاتر از آن، وحدت میان سیاست‌یون، تصمیم‌گیران، وفاق بین گروه‌های سیاسی و نهادهای مرجع مورد خدشه قرار نگیرد و کمرنگ نشود.

هشدار امام(ره) درباره مسأله بی‌توجهی احتمالی به این دو عامل چگونه بود؟

امام(ره) در یک نصیحت بسیار دلسوزانه و در یک پیام جاودانه، در جایی می‌فرمایند «در اینجا لازم است شما را به یک نکته نصیحت کنم و آن این است که اتحاد و انسجام‌تان را حفظ کنید. شما باید بدانید که هر اختلاف و نزاعی شروع شود، از باطن خود انسان است و هر اتحاد و انسجامی که حاصل شود، از خدا است.» امام(ره) در این بیان، وحدت، انسجام و وفاق را موهبت الهی می‌دانند، یعنی امری خداداد. و در ادامه این کلام، اختلاف، تنازع و نزاع و دو دستی را از باطن نفسانی شیطانی می‌دانند و تأکید می‌کنند که به هر میزان که انسان از خدا فاصله بگیرد، دچار انحطاط، تفرقه و تفرق می‌شود.

«وفاق» شعار محوری دولت چهاردهم است. با توجه به این موضوع، می‌توانیم بگوییم این شعار در راستای نگاه امام خمینی(ره) به مقوله «وحدت» است؟

اکنون که کشور ما پس از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، توانسته در شداث و در کوران‌ها، مسیر تعالی را طی کند و در مقابل دشمنی همه استکبار جهانی، روی آرمان‌ها و باورهای خود پافشاری کند و استقلال و آزادی و هویت خود را حفظ کند، باید بدانیم آن چیزی که عامل این موفقیت بود، همان بود که امام(ره) به آن اشاره کردند؛ یعنی ایمان به خدا و وحدت کلمه. در عین حال باز هم به تعبیر امام(ره)، همان عامل هم در صورت تداوم و پیگیری، می‌تواند ما را در حرکت در مسیر نورانی اسلام کمک کند. دولت دکنتر پزشکیان هم تا اینجا، به شایستگی، در انتخاب شعار، انتخاب درستی کرده است؛ در اینکه شعار وفاق و همدلی را نصب‌العین خود قرار داده است. امیدواریم همچنان که تاکنون بوده است، از این به بعد هم در عمل، وفاق، همدلی و وحدت کلمه، روز به روز در جامعه بیشتر شود. با تأسی به فرمایشات امام خمینی(ره)، الگوگیری از راه امام(ره)، عمل به خط امام(ره) و توجه و عنایت به انگشت اشاره امام(ره) تحت زعامت رهبر فرزانه انقلاب، خلف شایسته حضرت امام(ره)، انشاءالله این مسیر رو به تعالی و رو به ترقی بیش از پیش طی شود.



اهمیت این دو مقوله در چیست؟

به طور طبیعی هر آنچه که موجب پیروزی و اعتلای یک جامعه می‌شود، همان هم موجب ادامه، دوام و قوام آن جامعه می‌شود. یعنی اگر ایمان به خدا و وحدت کلمه، عامل پیروزی بود، دلایل قوام و تداوم نظام یا پیروزی را هم باید در همین عوامل جست و جو کرد. در این معنا، می‌توان گفت همان عواملی که عامل پیروزی بودند، اگر به آنها توجه نشود یا از آنها مراقبت نشود، می‌توانند عوامل انحطاط هم باشند. از این منظر، این دو عامل، اهمیت وجودی بیشتری پیدا می‌کنند و بایستی مراقبت کرد تا،

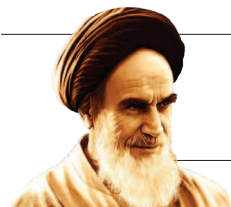
امام(ره) در یک نصیحت بسیار دلسوزانه و در یک پیام جاودانه، می‌فرمایند هر اختلاف و نزاعی شروع شود، از باطن خود انسان است و هر اتحاد و انسجامی که حاصل شود، از خدا است

علی عوضی خواه | روزنامه‌نگار

در دوران حیات امام(ره) وحدت از جمله تأکیدات همیشگی بنیانگذار انقلاب اسلامی بوده است، امری که امروز وفاق نامیده می‌شود. درباره معانی وفاق و نسبت آن با سایر عوامل پیروزی و دوام پیروزی نظام جمهوری اسلامی ایران، دیدگاه‌های حجت‌الاسلام والمسلمین علی کمساری؛ سرپرست مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) را جویا شدیم.

در نظر امام خمینی(ره) «وحدت» و «وفاق» اساساً به چه معنا بود؟

از آنجایی که در آستانه سی و ششمین سالگرد عروج ملکوتی امام راحل عظیم‌الشان هستیم، در آغاز کلام خود به روح بلند آن امام عزیز درود می‌فرستم و این ایام را خدمت خوانندگان عزیز روزنامه ایران تسلیت عرض می‌کنم. پس از این مقدمه کوتاه، باید عرض کنم اساساً پدیده‌های اجتماعی در منشأ به‌وجود آمدن، هرچند دارای یک یا چند علت محدود نیستند، اما از بین سلسله عوامل به‌وجود آورنده آن پدیده‌ها، همواره چند عامل، یا به عبارت دقیق‌تر، چند دلیل شاخص و مهم مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرند. این دلایل معمولاً برجسته‌تر از سایر عوامل هستند. از این منظر، باید گفت در پیروزی انقلاب اسلامی، شاخص‌ها و عوامل متعددی نقش داشتند که اگر از بیان یا کلام امام(ره) برای توصیف این دلایل استفاده کنیم و از بین آنها، اصلی‌ترین دلایل پیروزی انقلاب و سپس شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی را پیدا کنیم، در کلام امام(ره)، دو علت به صورت برجسته‌تری بیان شده‌اند. یک عامل که امام(ره) بر آن بیشتر تأکید کردند «ایمان به خدا» است، و عامل دیگر «وحدت کلمه» یا وفاق. به عبارت دیگر، امام خمینی(ره) بر این دو موضوع و عامل برای توضیح و تبیین پیروزی انقلاب اسلامی و سپس شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی بسیار تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال ایشان در جایی فرموده‌اند: «رمز پیروزی ما ایمان به خدای تبارک و تعالی و وحدت کلمه قشرهای مختلف بود.» در این بیان، امام خمینی(ره) اصلی‌ترین دلایل پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نهضت، و فائق آمدن بر طاعوت را این دو عامل، یعنی ایمان به خدا، وفاق و وحدت کلمه دانستند. در جای دیگری هم از کلام ایشان داریم که در توصیه به مردم می‌فرمایند: «ایمان به خدا را حفظ کنید.» اینها عین عبارات امام خمینی(ره) است. ایشان فرمودند: «ایمان به خدا را حفظ کنید. وحدت کلمه را حفظ کنید. این نهضت را حفظ کنید. ما هرچه داریم از این ایمان و وحدت کلمه است.»



به تعبیر شاعر «انسان» را رعایت کنیم. در سیاست هم همین گونه است و باید حقوق خویشاوندی سیاسی را ذیل نظام باورها رعایت کنیم.

● عالی‌ترین جلوه وفاق

حضرت امام (ره) در نهضت شکوهمند خود عالی‌ترین جلوه وفاق را به نمایش گذاشت. مغناطیسی بود که همه دل‌ها و همه سلاطین و همه علایق را جذب خود کرد. امام (ره) به دلیل حکمت و معرفتی که در دل داشت، توانست اقیانوسی از انسان‌ها را در سخت‌ترین شرایط برمدار همدلی هدایت کند. بیشترین تأکید امام (ره) بر وحدت و انسجام بوده است. حضرت امام (ره) در همان مباحث ولایت فقیه می‌گویند اگر کسی فقه را جدا جدا ببیند و همه بخش‌هایش را کنار هم و کلی ببیند، به برقراری حکومت اسلامی می‌رسد و این نشان‌دهنده نگاه سیستماتیک حضرت امام (ره) است.

بنده در سخنان پیش از خطبه نماز جمعه تهران در ۱۷ مرداد ۱۳۸۲ چهارچوب نظری وفاق ملی را بیان کردم و گفتم منظور از وفاق و همدلی این است که با حفظ تفاوت بینش‌ها و گرایش‌ها و با حفظ همه اصول، بردار تمام توان و تلاش ما در کشور به یک سمت و به سوی یک هدف باشد. این هدف و آرمان به صورت شفاف و مدون در قانون اساسی ما متبلور شده است.

● رهبری برمدار همدلی

شاخص مهم برای وفاق و همدلی، التزام عملی به قانون اساسی و اندیشه‌های امام و رهبری است. اکنون بیشتر از گذشته بر این باورم که در اقیانوس پرتلاطم جهان امروز، سرشنینان کشتی انقلاب و ایران، نباید توان و تلاش یکدیگر را خنثی کنند، باید همه در یک سمت پارو بزنند و از یک کشتی بان تبعیت کنند. پس اولین شرط وفاق ملی «وحدت در اصول» است و اولین شرط وحدت در اصول «رواداری» است. از این منظر، دعوت به وفاق هم تکلیف انقلابی و ملی و هم برخاسته از «عقلانیت سیاسی» و «خردمندی ملی» است. امام راحل قدس ا... نفسه الزکیه و رهبر معظم انقلاب در همه ادوار دعوت به وفاق و همدلی و پرهیز از تفرقه کرده‌اند. در واقع یکی از آن عواملی که امام (ره) چندین بار بر آن تأکید کرده است پرهیز و انذار تفرقه در میان دوستان انقلاب است. شهید مطهری هم در بررسی نهضت‌های اسلامی در ۱۰۰ ساله اخیر می‌گویند یکی از عوامل مهم انحراف تاریخ مشروطیت این بود که بعد از پیروزی، نیروهای خودی را به جان همدیگر انداختند و آن کسانی که تا دیروز طرفدار استبداد و کار چاق کن ظالمان بودند، پست‌ها و منصب‌ها و تربیون‌های انقلاب مشروطه را در دست گرفتند.

● نقد سازنده با رعایت «همبستگی ملی»

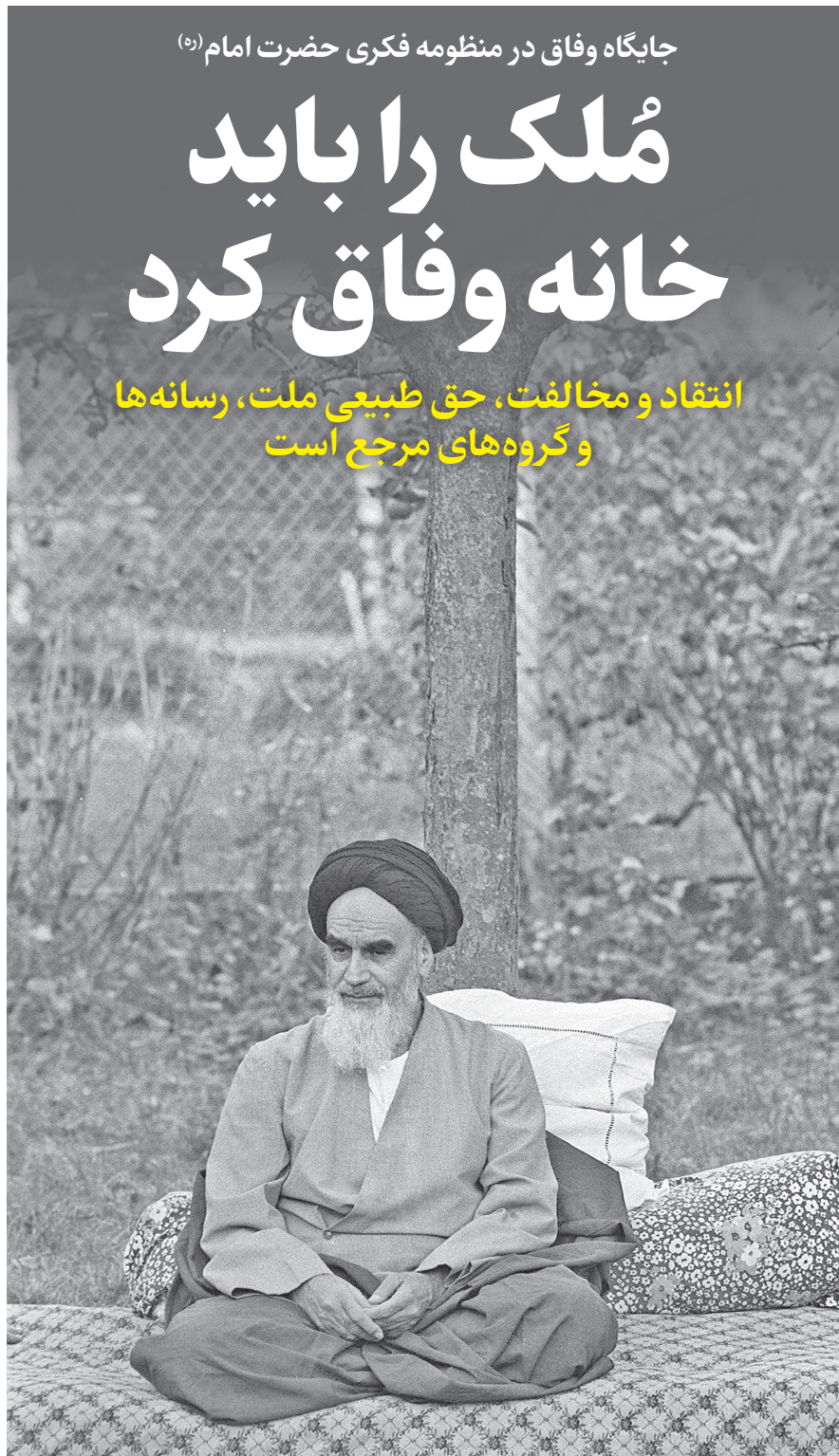
دوستان انقلاب در هر گرایشی که هستند دوست انقلاب هستند. یاران انقلاب در هر تقسیم‌بندی که واقع شوند یار انقلاب و خودی محسوب می‌شوند. نباید با دعوای بی حاصل وقت کشور گرفته شود. بدبینی و بدگویی قطاع الطریق وحدت است. برای همین مانند گذشته اعتقاد دارم که باید تمام گروه‌ها و نهادها «وفاق ملی» را خط قرمز همه اظهارنظرها، حرکت‌ها و اقدامات‌شان بدانند. البته نقد و انتقاد و مخالفت، حق طبیعی رسانه‌ها و گروه‌های مرجع و همه ملت است. نقد و انذار هدیه بزرگ الهی است که تصمیمات حکمرانان زیر ذره‌بین و محل بررسی و گفت‌وگو باشد. نقد که سهل است، به عقیده امام (ره) حتی تخطئه هم یک هدیه بزرگ الهی است ولی شرط آن رعایت «همبستگی ملی» و «عقلانیت سیاسی» است.

حضرت علی (ع) در خطبه ۱۶۹ نهج‌البلاغه نسبت به ناکثین و کسانی که اول بیعت کردند و بعد بیعت شکستند و شمشیر به روی او کشیدند فرمودند: این گروه همگی با امارت و حکومت من مخالف و دشمن هستند و این عیبی ندارد اما شاصبر مالم آخف علی جماعتکم، من تا روزی مخالفت را برمی‌تابم که به صف واحد مردم لطمه وارد نیاید، تشتت در جامعه ایجاد نشود. نیروهای انقلاب را پاره پاره نکنند. فَأَنْهَمُ إِنْ تَقَمُوا عَلَي فَيَالَهُ هَذَا الرَّأْيُ

جایگاه وفاق در منظومه فکری حضرت امام (ره)

مُلک را باید خانه وفاق کرد

انتقاد و مخالفت، حق طبیعی ملت، رسانه‌ها و گروه‌های مرجع است



● وفاق؛ مشی انسان‌های موحد

وحدت در منظومه فکری امام خمینی (ره)، «اعتصام» به «ریسمان الهی» است. «اعتصام» یعنی چنگ زدن. «وحدت» به لحاظ لغوی و مفهومی با «توحید» رابطه مستقیم دارد. دل‌های انسان‌های موحد واقعی پذیرای وفاق و وحدت است. وحدت در مسیر تعالی معنا می‌دهد. بنابراین امام (ره) در این زمینه می‌فرمایند: «هر اجتماعی مطلوب نیست، واعتصموا بحبل الله مطلوب است... مردم را دعوت کنید به وحدت. دعوت کنید به اینکه گروه گروه نشوند.» آن اجتماعی مصداق وفاق را دارد که دل‌های‌شان واحد و اهداف‌شان واحد باشد. چنین جماعتی دست خداوند بر سر اوست: «يَذَّالِلَهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ» وفاق در زندگی یعنی حقوق خویشاوندی انسانی را رعایت کنیم یا

✎ محسن اسماعیلی | استاد دانشگاه تهران و معاون راهبردی و امور مجلس رئیس‌جمهور

برای کشف منظومه فکری و هندسه سیاسی حضرت امام (ره) باید هم سیر حرکت انقلابی ایشان از شروع نهضت و هم سیره رفتاری و اخلاقی ایشان را بررسی کرد. حضرت امام (ره) درحالی که اصرار به وحدت عمومی داشت اما مانع شنیدن صداهای متفاوت و منتقد نبود. امام خمینی (ره) در بیان مبانی وحدت با اشاره به آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) معتقد بود که رمز پیروزی در وحدت کلمه است و می‌فرمود اگر این وحدت کلمه را حفظ کنیم، تا آخر پیروز هستیم.

ریشه‌ها، مبانی و ادله تاریخی وفاق در نگاه امام (ره)

عباس سلیمی نمین | پژوهشگر تاریخ معاصر

یادداشت

امام (ره) را باید با نگاهی به تاریخ و تجربه‌های تاریخی ملت ایران و نیز تجربه‌های تاریخی جهان اسلام درک کرد.

به طور کلی، هرفردی که نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر شناخت داشته باشد، به این نتیجه خواهد رسید که برای مقابله با زیاده‌خواهی‌های آنان باید از تمام ظرفیت نیروهای پایبند به مصالح ملی بهره‌مند شد. گاهی مواردی از ضعف‌های دشمن را شناسایی و احصا می‌کنیم. زیرا قدرت‌های سلطه‌طلب هم درون خود تضادهایی دارند که در بلندمدت زمینه سقوط آنها را فراهم می‌کند. اما قاعده تاریخی سقوط این قدرت‌ها نباید ما را از تجربیات دشمن و ابزارهایی که در عرصه سلطه‌گری کسب کرده است، بویژه در فریب و بهره‌گیری از سخت‌افزارهای تبلیغاتی غافل کند. اگر بر این توانمندی‌ها واقف باشیم و غفلت نکنیم، به این جمع‌بندی خواهیم رسید که امکان ندارد بدون «وحدت» و «وفاق» مقابله پیروزمندانه‌ای برابر این سلطه‌طلبان داشت.

اما وفاق به چه معنا است؟ در تعریفی موجز، وفاق به معنی همراهی و همکاری همه کسانی در این کشور است که باوجود تفکرات مختلف به منافع ملی پایبندند. این افراد به رغم تفاوت‌های خود در یک امر وجه اشتراک دارند: اینکه دل‌های‌شان برای این کشور می‌تپد و می‌خواهند کشور پله‌های رشد و ترقی را طی کنند.

اگر به این فهم رسیده باشیم، به سهولت و با مطالعه تاریخ خود زیر سلطه، هرگز ملتی قادر به تأمین منافع ملی خود زیر سلطه، نبوده است. کسانی که ادعا می‌کنند اگر ملت ایران نظام پهلوی را ساقط نمی‌کرد، به نوعی ترقی دست می‌یافت، در واقع تاریخ خود و تاریخ سایر ملت‌ها را مطالعه نکرده‌اند. چرا که تاریخ نشان داده است هیچ ملتی زیر سلطه رشد نمی‌کند، آن هم برپایه این پیش‌فرض که منافع ملی با منافع زیاده‌خواهان و سلطه‌گران در تعارض است. مبنای این حقیقت، این واقعیت است که هیچ گاه رابطه با چنین کشورهایی عادلانه نیست. این واقعیت تاریخی که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها اجازه ندادند ملت ایران از فواید و ثمرات ملی شدن صنعت نفت بهره‌مند شوند، در همین مسأله ریشه دارد. بنابراین مهم این است که بدانیم قدرت‌های سلطه‌گر هرگز منافع معقول و پذیرفته شده را دنبال نمی‌کنند، بلکه منافع نامعقول و غارتگرانه خود را دنبال می‌کنند و با توجه به منابع مالی خود، می‌توانند کار تبلیغاتی و رسانه‌ای انجام داده و از فریب به عنوان یک ابزار در کشور هدف استفاده کنند.

در چنین شرایطی، باید در نظر داشت که خنثی کردن قدرت سلطه‌گران که از امکانات قابل توجهی برخوردارند، کار ساده‌ای نیست. کما اینکه پس از پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت، از خانه «ریچارد سدان» رئیس شرکت نفت اسنادی بیرون آمد که نشان می‌داد بسیاری از نیروهای سیاسی و فرهنگی ضدملی شدن صنعت نفت، حقوق‌بگیر انگلیسی‌ها بودند.

البته این طور نبود که انگلیسی‌ها از جیب خود این پول‌ها را تأمین کنند، بلکه انگلیسی‌ها منابع نفت ملت ایران را غارت می‌کردند و از طریق این غارت، عده‌ای که باید در خدمت ملت ایران می‌بودند، به صورت پنهان به استخدام درآمده و در مسیر خیانت گام برمی‌داشتند.

به این ترتیب، این تجربه تاریخی نشان می‌دهد که ما هم در گذشته و دوران ملی شدن صنعت نفت و هم امروز با دشمن

انقطاع نظام المسلمین، اگر آنها به هدف‌شان برسند و بتوانند مردم را پاره پاره و گروه گروه کنند و آنها را نسبت به آینده سرنوشت خود و کشورشان ناامید کنند، آن روز است که انقطاع نظام المسلمین، نظم عمومی جامعه بهم می‌خورد، پایه‌های نظام سست می‌شود و این چیزی نیست که کسی بتواند تحمل کند. اقبال لاهوری مسیر وفاق را این گونه معرفی می‌کند: اهل حق را زندگی از قوت است، قوت هر ملت از جمعیت است.

● «وفاق» نه یک شعار؛ بلکه راهبردی برای عبور از یک پیچ تاریخی است

باید دل‌های ما و توان‌های ما منسجم باشد تا بتوانیم به اهدافی که امام (ره) برای ما ترسیم کرد و مردم در قانون اساسی مدون کردند، زودتر برسیم. مقام معظم رهبری در استمرار مکتب فکری امام (ره) راجع به وفاق می‌فرمایند: برای اینکه ما بنیان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را مستحکم کنیم، پیش نیاز اولی قطعی ما، ایجاد وفاق و وحدت کلمه است. برای وفاق باید همه تلاش

تقابل یا تعامل؟ تخاصم یا تفاهم؟

«تقابل» اولین آفتی است که همچون طنابی بر گردن نظام سیاسی می‌تواند هر دم نفس نظام اداری را بگیرد. باید این پرسش سهل و ممتنع را پرسید که گزینه برتر در این دوگانه‌ها کدام است؟ تقابل یا تعامل؟ واگرایی یا همگرایی؟ منازعه یا مصالحه؟ تخاصم یا تفاهم؟ وفاق یا تفرق؟ التیام یا التهاب؟ هر پاسخی به این دوگانه‌ها نسبت ما را و تعهد ما را برای سربلندی و توسعه کشور آشکار می‌کند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در سال‌های گذشته بیش از چهل بار بر وفاق تکیه فرموده‌اند و اساساً این کلمه از کلیدواژه‌های مقام معظم رهبری است که به درستی توسط رئیس جمهوری محترم، دکتر پزشکیان، استخراج و شعار محوری دولت چهاردهم قرار داده شده است.

البته وفاق و پرهیز از تفرقه برگرفته از همان مکتب حضرت امام (ره) است.



کنند. معنای وفاق این نیست که گروه‌ها و تشکیلات و جناح‌های گوناگون اعلام انحلال کنند؛ نه، هیچ لزومی ندارد. معنای وفاق این است که نسبت به هم خوشبین باشند؛ «رحماء بینهم» باشند؛ همدیگر را تحمل کنند؛ در جهت ترسیم هدف‌های والا و عالی و برای رسیدن به آنها به یکدیگر کمک کنند و از ایجاد تشنج، بد اخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن پرهیزند. امروز به نظر من وظیفه ما این است.

رهبر فرزانه انقلاب قبلاً هم فرموده‌اند دولت باید مظهر وفاق باشد. بنابراین وفاق یک شعار نیست بلکه گفتمان دولت چهاردهم برای عبور کشور از یک پیچ تاریخی است. به تعبیر ادیب الممالک باید عهد و میثاق در وثاق کرد و ملک را خانه وفاق کرد.

قدرتمندی مواجه بودیم و هستیم. در این صورت آیا می‌توان تصور کرد بدون وفاق و وحدت بتوان با این قدرت مقابله کرد؟ قطعاً چنین تصویری درست نیست. بر همین مبنا بود که امام (ره) از ابتدای نهضت خود، هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی، مسأله وحدت و وفاق بین ملت‌ها و نیز مسأله وحدت ملت خودمان را به طور جدی دنبال کرد. وقتی حضرت امام (ره) وحدت بین شیعه و سنی را برای مقابله با صهیونیست‌ها و نژادپرستان مطرح می‌کردند، برخی نیروهای مذهبی یا حتی روحانیون با دعوت امام (ره) چالش می‌کردند و می‌گفتند: «مگر ما می‌توانیم با اهل سنت وحدت کنیم؟ وحدت چه موضوعیتی دارد؟» پاسخ کاملاً روشن بود: ما اشتراکات جدی با اهل سنت داریم؛ در برابر کسانی که ضد اخلاق اند، ضد منافع ملت‌ها هستند و همه ارزش‌های انسانی و متعالی را زیر پا می‌گذارند.

امروز هم شاهد نمونه‌ای از این وضعیت در غزه هستیم که سال‌هاست نژادپرستان آن را در این منطقه اجرا می‌کنند. این وضعیت بیانگر نیاز ما به وحدت با اهل سنت است که اشتراکات فراوانی با آنان دارند.

اگر به اشتراکات توجه نکنیم و صرفاً به افتراقات بپردازیم، قطعاً شکست خواهیم خورد. همچنان که اگر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به دعوت امام (ره) به وحدت از جانب ملت ایران لبیک گفته نمی‌شد، قطعاً با نیروهایی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ابرایران حاکم شده بودند، مواجه می‌شدیم. همچنان که آمریکایی‌ها در ایران بیشترین اعتماد را به صهیونیست‌ها داشتند و بسیاری از مراکز حساس را مانند ساواک در اختیار آنها گذاشتند. بر همین مبنا بود که امام (ره) بر وحدت اصرار داشتند و تأکید می‌کردند که نقاط اشتراک را اصل بدانیم.

امروز هم وفاق، هم در میان سیاسیون و هم در سطح جامعه، موضوع بسیار مهمی است. این امر به معنای نادیده گرفتن نقاط افتراق نیست؛ بلکه باید درباره این نقاط افتراق بحث و تبادل نظر کنیم و به طور جدی دیدگاه‌های خود را مطرح کنیم. اما بدانیم اگر در میان خود اختلاف ایجاد کردیم و دشمن را فراموش کردیم، قطعاً دشمن ما را زمین خواهد زد. این را در تجربه نهضت مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت و برخی صحنه‌های دیگر دیده‌ایم.

لذا امروز باید میراث امام (ره) را جدی بگیریم. یکی از میراث‌های فراموش‌نشده امام (ره)، دقت و تیزهوشی در دشمن‌شناسی بود که همواره در جامعه تقویت می‌شد. اگر برادران اهل سنت را دشمن بدانیم، قطعاً تضعیف خواهیم شد و آنان زیر چکمه‌های صهیونیست‌ها له خواهند شد، اما اگر آنان را برادران دینی خود بدانیم و با حفظ مرزبندی‌های فکری، با آنان همصدا شویم در مقابله با کسانی که همه ارزش‌های انسانی، دینی و اخلاقی را زیر پا می‌گذارند، طبیعتاً قادر خواهیم بود مسائل جامعه خود را حل کنیم و نگذاریم دشمنان انسانیت و بشریت ما را متفرق کنند.

امروز در داخل کشور ما، دولتی وجود دارد که دعوت به وفاق ملی می‌کند و ما باید این دعوت را بپذیریم، زیرا وفاق ملی باعث تقویت قانون می‌شود. به این معنی که ما از طریق پایبندی به قانون می‌توانیم کشور را مستحکم کنیم. این امر بسیار ارزشمند است. باید توجه کرد که وفاق بدون پایبندی به قانون ممکن نیست. ما باید بر اساس قانون، وفاق را رقم بزنیم؛ این شعار نیست، بلکه امری واقعی است که مبنای آن قانون اساسی و سایر قوانین است و می‌تواند جامعه ما را هم در داخل و هم در برابر زیاده‌خواهی‌های بیرونی استحکام بخشد.





وفاق پیوندی میان جامعه و نظام سیاسی

◀ سید مصطفی تقوی مقدم | استاد دانشگاه و پژوهشگر تاریخ

یادداشت

به گواهی تاریخ، همه انقلاب‌ها به یک اعتبار، دارای دو مرحله‌اند؛ مرحله مبارزه با رژیم حاکم تا پیروزی بر آن و مرحله پس از پیروزی و استقرار و تثبیت نظام جدید و نهادینه شدن اهداف انقلاب. همچنین، تاریخ همه انقلاب‌ها گواه آن است که اگرچه مرحله مبارزه، مرحله‌ای بسیار دشوار است اما دشواری‌ها و بحران‌های مرحله پس از پیروزی انقلاب‌ها، بسیار بیشتر و دشوارتر است. در مجموع، در هر انقلابی دو نیرو در برابر هم قرار می‌گیرند: نیروی اجتماعی (جامعه) برای برانداختن نیروی سیاسی (رژیم حاکم). ساختار و کیفیت نیروی اجتماعی نه‌تنها در تندی یا کندی پیمودن مراحل مبارزه و پیروزی یا شکست انقلاب بسیار تعیین‌کننده است، بلکه در چگونگی روند تحولات بعد از پیروزی و بی‌ثباتی یا ثبات و استقرار نظام انقلابی و تحقق یا عدم تحقق اهداف آن نیز نقش مهمی دارد. اگر نیروی اجتماعی از یک ایدئولوژی جامع‌نگر و فراگیر برخوردار باشد که بتواند نیازها و علایق و سلاقی همه یا اکثریت جامعه را پوشش دهد و هدف واحدی برای کنش انقلابی آنها تعریف و ترسیم کند، همگرایی در نیروی اجتماعی و بسیج انقلابی آن میسر شده و پیروزی ممکن می‌شود. پرواضح است که ایدئولوژی یک گیاه خود رو نیست که بدون عامل در جامعه بروید. درختی

است که نهال آن باید به‌اقتضای شرایط زیست‌بوم به‌وسیله نیروی اجتماعی برگزیده شود، غرس و هرس و آبیاری شود تا ثمر دهد. همه بخش‌های جامعه هم‌طرفیتی نظری لازم برای انجام این امر را ندارند. آن بخش از نیروی اجتماعی که ابزار نظری چنین امری را داشته و چنین مسئولیتی متوجه او می‌شود، عنصر رهبری است. درواقع، رهبری می‌بایست هم برای پاسخگویی به مسائل و نیازهای جامعه چهارچوب عقاید و باورها را طراحی و تفسیر کرده و توانمند سازد و هم قادر به مدیریت اصطکاک‌های علایق و سلاقی جریان‌های متعدد و متنوع درون نیروی اجتماعی در مرحله مبارزه و پس از پیروزی باشد تا بتواند مراحل مبارزه انقلابی جامعه را در جهت تحقق اهداف اساسی انقلاب تا پیروزی و استقرار نظام نوین مدیریت و هدایت کند.

بدین‌ترتیب، از منظر جامعه‌شناختی سیاسی، مهم‌ترین وظیفه رهبری طرح ایدئولوژی فراگیر و سامان یک‌پارچه فکر، ارزش و عمل و ایجاد هماهنگی و سازماندهی و هدایت نیروی اجتماعی است. به بیان دیگر، بدون رهبری، نارضایتی اجتماعی از رژیم تنها به یک شورش کور می‌انجامد و اصولاً انقلاب تحقق نخواهد یافت. داده‌های پرشمار تاریخ آشکار می‌سازند که رهبری امام خمینی (ره) در روند هر دو مرحله انقلاب اسلامی، عامل تعیین‌کننده وحدت ملی و وفاق فراگیر شکل‌گیری انقلاب و پیروزی آن و استقرار نظام اسلامی بوده و نسبت به دیگر انقلاب‌ها، با هزینه‌های جانی و مالی کمتر برای جامعه بود.

علمای دینی و نهاد مرجعیت شیعه از حرمت و قداست والایی در جامعه ایرانی برخوردار بوده‌اند. امام خمینی (ره) نیز به‌عنوان یک مرجع دینی از این پشتوانه و جایگاه معنوی برخوردار بود. با چنین پشتوانه‌ای، او با شناختی که از سیاست‌های استعمار و نظام سلطه در جهان داشت و تهدیداتی که در این راستا در دوره رژیم پهلوی متوجه استقلال و هویت جامعه ایرانی شده بود، اسلام و ایران را به‌عنوان پایه

ایدئولوژی فراگیر انقلابی قرار داد و جامعه را بر پایه این ایدئولوژی بسیج کرد. این بسیج با تکیه بر وفاق فراگیر ایجاد شد. به این معنی که این ایدئولوژی مورد استقبال میلیونی جامعه ایرانی قرار گرفت. در این میان، دیگر گروه‌های سیاسی مدعی رهبری جامعه بر ایدئولوژی‌های مارکسیستی و لیبرالیستی و سلطنت مشروطه و غیره تأکید داشتند که از منظر جامعه ایرانی برای پاسخ به تهدیداتی که متوجه جامعه آن روز ایران بود کارایی نداشتند و مورد اقبال جامعه قرار نگرفتند. بنابراین، رهبران آنها پایگاه اجتماعی لازم را کسب نکردند و راهی جز تمکین از ایدئولوژی و گفتمان غالب و رهبری آن نداشتند. بدین‌گونه بود که امام خمینی (ره) به پشتوانه اعتبار معنوی مرجعیت شیعه و یک عمر آزمون تقوا و صراحت و صداقت با مردم و درک درست نیازهای بنیادین جامعه و تأکید بر آنها و تدوین ایدئولوژی انقلاب برپایه آنها و تدابیر لازم برای بسیج اقشار مختلف جامعه، توانست در عرصه پرقابلیت سیاست و قدرت، مطالبات جامعه را نمایندگی کرده و در قامت رهبر بلامنازع انقلاب مطرح شود و همه رهبران جریان‌های سیاسی که گفتمانی متفاوت با گفتمان غالب انقلاب داشتند نیز ناگزیر از پذیرش رهبری ایشان شدند. به‌گونه‌ای که به تعبیر مرحوم آیت‌الله سیدمحمود طالقانی «رهبری امام خمینی را نه تنها ایران، بلکه همه جهان پذیرفت.»

با چنین رهبری بود که وفاق ملی و وحدتی فراگیر تحقق یافت و پیوندی میان جامعه و رهبری ایجاد شد که متفکری مانند میشل فوکو

را به حیرت می‌انداخت. بدون چنین رهبری مقتدر و ایدئولوژی فراگیر و همبستگی و وفاق ملی مبتنی بر آن، واگرایی‌های قومیتی و سیاسی و مذهبی حتی در سطح مراجع دینی با دستاویز حمایت از قانون اساسی مشروطه و طرح مصلحت‌اندیشی‌هایی از قبیل اینکه «با مشیت خالی نمی‌توان به جنگ توپ و مسلسل رفت» و یا اینکه «صدای انقلاب شما را شنیدم»، پیروزی را نامیسر می‌نمود. اما پیوند میان جامعه و رهبری که می‌توان از آن به وفاق تعبیر کرد، توانست که سربازان را به خروج از پادگان‌ها فراخواند و عملاً رژیم را خلع سلاح کند، ادارات و صنایع را به تعطیلی کشاند و حضور میلیونی در خیابان‌ها را رقم زد و در نتیجه، روند انقلاب را از همه تهدیدات واگرایانه گروه‌های سیاسی غیرانقلابی و دسیسه‌های ضد انقلابی رژیم و قدرت‌های خارجی پشتیبان آن عبور داد و با تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت از سوی رهبری، بدون مانع بازآرنده‌ای به پیروزی رساند. در تحولات پس از پیروزی انقلاب نیز نقش رهبری در هدایت امور برای تحقق اهداف انقلاب از دو منظر شایسته توجه است. یکی از منظر نقش رهبری امام در مهار واگرایی‌های متنوع سیاسی، مذهبی، قومیتی درون و بیرون انقلابی و مدیریت و هدایت تحولات برای شکل‌گیری و استقرار همه پایه‌های نظام نوین (همه‌پرسی نظام، تدوین قانون اساسی، تعیین رئیس‌جمهوری، تشکیل مجلس شورای اسلامی، تشکیل قوه قضائیه و...) در مدت کمتر از یک‌سال و دیگری از منظر تأثیری که بر ماهیت ساختار حقوقی نظام سیاسی و محتوای قانون اساسی داشته است. مطالعه انقلاب‌های بزرگی مانند انقلاب فرانسه و شوروی و چین و میزان خسارات جانی و مالی و مدت زمانی که آن انقلاب‌ها برای پیمودن این مراحل، بویژه در واگرایی‌های مرحله پس از پیروزی سیاسی متحمل شده‌اند، تفاوت جایگاه معنوی و سیاسی و کارکرد رهبری و اهمیت وفاق ملی را در آن انقلاب‌ها و انقلاب ایران آشکار می‌سازد.



مصلحت جامعه می‌تواند مبنای وفاق ملی باشد

◀ حمید قزوینی | پژوهشگر تاریخ معاصر

یادداشت

مصلحت مردم و آنچه که منافع و خیر عمومی در آن قرار دارد و نحوه مواجهه حکومت‌ها با آن از جمله مسائل مورد توجه اهل نظر است. امام خمینی (ره) از جایگاه فقیه جامع‌الشرایط و حاکم اسلامی، دایره مصلحت را به تمام بخش‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گسترش داد و حتی تصریح کرد که حاکم اسلامی در صورت ضرورت (یعنی در صورت مصلحت) می‌تواند برخی احکام شرعی را متوقف کند. بالطبع از نظر امام، مصلحت اسلام، نظام و جامعه در طول هم هستند و تقابلی میان آنها نیست و اساساً مصلحت نظام اسلامی نمی‌تواند در تعارض با مصلحت اسلام و مسلمین باشد. به باور امام حدود الهی از مصلحت جامعه نشأت می‌گیرد و از این جهت رفتار و عملکرد کارگزاران دولت اسلامی، به خصوص قوه مقننه و نمایندگان مردم، باید در جهت حفظ مصلحت عمومی و مصالح کشور باشد و حتی عمل به وظایف قانونی نباید برخلاف مصالح اسلام، کشور و ملت انجام گیرد. اتفاقاً توجه ایشان به نقش و جایگاه مجلس هم که بخشی از آن ناظر به سابقه ذهنی از حضور سید حسن مدرس در مجلس شورای ملی است، به دلیل نقشی است که مجلس در پیگیری مصالح عمومی ایفا می‌کند. این رویه را در تذکرات و هشدارهای متعدد امام به مسئولان و جریان‌های سیاسی می‌توان سراغ گرفت که از آنها می‌خواهد تا متوجه ضرورت‌های اداره کشور و رعایت حال مردم باشند.

علاوه بر این نگاهی هرچند گذرا به سیره ایشان در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که تمام گرہ‌گشایی‌ها در قضایای مختلف مانند بروز اختلاف میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی، موضوع انفال و معادن، قانون زمین‌های شهری، لایحه تعزیرات، قیمت‌گذاری کالا و خدمات، قانون کار، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، ارتباط سیاسی با دیگر کشورها، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و مواردی از این دست با رعایت جهات عمومی و منافع عامه و عنصر مصلحت انجام شده است. امام آرمان‌گرایی را هم ذیل نوعی از عقلانیت و مصلحت‌گرایی تعریف می‌کند. او به رغم آنکه دفاع از آرمان فلسطین را از عمق جان باور دارد، اما اعزام نیرو به لبنان را به مصلحت نمی‌داند یا در عین دفاع از حقوق مردم افغانستان، موافق تشدید تنش با دولت شوروی سابق نیست. امام همچنین با پرداخت کمک هزینه مالی به روحانیون اهل سنت که در موسم حج راهنمای هموطنان مناطق سنی‌نشین بودند، موافقت کردند. همچنین پیش از تشکیل حکومت اسلامی چنین اجازه‌ای را صادر نکرده‌اند. همه اینها در چهارچوب همان اصلی است که از آن به مصلحت اسلام و مسلمین یاد می‌شود. نکته حائزاهمیت دیگر این است که امام تشخیص مصالح را در تمام بخش‌ها به کارشناسان مربوطه واگذار می‌کند و خود را تابع نظر آنها می‌داند و بر اساس نظر آنها تصمیم می‌گیرد. در بازنگری قانون اساسی هم تأکید می‌کند که هر طور آقایان تصمیم گرفتند، عمل کنند، من دخالت نمی‌کنم. این روش که زمینه بحث و بسط هم دارد، همچنان می‌تواند قاعده‌ای برای وفاق ملی باشد. بی‌تردید در جامعه‌ای برخوردار از تنوع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، مصلحت عمومی و رعایت جوانب مختلف آن امکان توافقی را به میزان زیادی بالا می‌برد. مفهوم رعایت مصلحت عمومی این نیست که کسانی از اندیشه‌های خود فاصله بگیرند که اساساً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. منظور از رعایت مصلحت عمومی این است که همه بر سر اصولی که با سرنوشت مردم و کشور و نظام پیوند دارد به توافق رسیده و آن را مقدم بر منافع شخصی و گروهی خود بدانند. در جامعه‌ای که پیشینه‌ای طولانی در نزاع‌ها و کشمکش‌های بی‌حاصل سیاسی دارد و دائم کسانی خود را پیروز و کسانی خود را حذف شده دیده‌اند و غیر از مقاطعی محدود همواره وحدت ملی و در مقاطعی یکپارچگی کشور در معرض آسیب بوده است، به راحتی توافق شکل نمی‌گیرد و مسأله‌ای حل نمی‌شود، مگر آنکه همه بر سر مصالح و منافع عمومی اشتراک نظر داشته باشند.